

سنت الهی

در پیکار میان حق و باطل

مؤلف:

دکتر عبدالکریم زیدان

استاد دانشگاه بغداد

ترجمه:

جلیل بهرامی نیا

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

تعریف لغوی حق:	۵
تعریف لغوی باطل:	۶
تعریف اصطلاحی حق و باطل:	۶
معنای تدافع:	۷
مراد از حق و باطل و پیکار میان این دو:	۷
پیکار میان حق و باطل، در حقیقت پیکار طرفداران آنهاست	۸
وقوع پیکار میان حق و باطل حتمی است	۸
باطل نیرو و توانی دارد که آن را به تجاوزگری می‌کشاند:	۹
حقیقت باید حامی داشته باشد:	۱۰
سنت خداوند در پیکار میان حق و باطل:	۱۱
سنت خداوند در یاری‌رسانی به دینداران تخلف‌ناپذیر است:	۱۲
آیاتی که به سنت خداوند در پشتیبانی از مؤمنان اشاره دارند:	۱۲
حمایت الهی از مؤمنان، گاه به خاطر دستیابی به پیروزی بزرگتری به تعویق می‌افتد:	۱۵
پیش از پیروزی مؤمنین گاهی دچار صدمه و شکست می‌شوند:	۱۶
عوامل پیروزی و موانع آن:	۲۰
الف) ایمان	۲۰
وضعیت کنونی مسلمانان، ناقض سنت الهی حمایت از مؤمنان نیست:	۲۲

- ایمان و عوامل مادی کامیابی: ۲۲
- نیروی مادی به لحاظ روانی هم اثرگذار است: ۲۴
- ب) خداترسی و تقوا: ۲۶
- سفارش عمر رضی الله عنه به لشکریانش در مورد لزوم رعایت خداترسی: ۲۷
- پ) حمایت از دین اسلام: ۲۸
- راهاندازی تشکیلات جمعی برای یاری دین خدا: ۳۰
- ت) چهارمین عامل پیروزی، جهاد و فراهم کردن نیروست. ۳۳
- ترک جهاد سبب نزول عذاب است ۳۴
- آنچه به تخلف کنندگان از جهاد گفته می شود: ۳۵
- تدارک نیرو برای جهاد: ۳۶
- مفهوم نیرو و عوامل نیروبخش: ۳۷
- آماده سازی نیرو یک ضرورت دینی است ۳۸
- تربیت ارتش ورزیده یکی از شاخه های تدارک نیروست ۳۹
- نیروی مسلمانان باید به حدی باشد که دشمن را به هراس افکند: ۳۹
- ث) از دیگر عوامل پیروزی، شکیبایی، رقابت در بردباری و مرزبانی است ۴۰
- عوامل تقویت کننده صبر و رقابت با دشمنان در پایداری: ۴۲
- ج) ذکر خدا: ۴۲
- چ) هفتمین شرط پیروزی رعایت احتیاط است ۴۴
- فرماندهان مسلمان لشکریان خود را به رعایت احتیاط و دیگر عوامل پیروزی امر می کنند: ۴۵
- موانع پیروزی: ۴۶
- نخستین مانع: همستیزی ۴۶
- مانع دوم: سرمستی و ریاکاری ۴۷

پیروزی و کمکی در کار نخواهد بود، مگر از جانب خدا:	۴۸
کامیابی جماعت دین خواه:	۴۸
نیروی مورد نیاز جماعت دین خواه:	۵۰
جماعت باید از کشمکش و اختلاف پرهیزد:	۵۰
جماعت دین خواه باید از ریاکاری و بهانه به دست طاعنان دادن پرهیز کند:	۵۱

تعریف لغوی حق:

در «لسان العرب»^(۱) نوشته ابن منظور چنین آمده است: حق نقیض باطل است. وَحَقَّ الْأَمْرُ: آن کار محقق و ثابت شد، یا به گفته ازهری: واجب گردید. در قرآن هم «حَقَّ» به معنای «ثابت گردید» آمده است: ﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ [القصص: ۶۳]. یعنی: «کسانی که فرمان عذاب در باره آنها مسلم و ثابت شده بود، گفتند...». در این آیه هم «حَقَّتْ» به معنای «لازم و ثابت گردید» آمده است. ﴿وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [الزمر: ۷۱]. «و اما ف رمان عذاب بر کافران لازم و ثابت شده است.» و «اَسْتَحَقَّ الشَّيْءُ». یعنی: فلان چیز را مستحق شد، در همین معنا در قرآن چنین آمده است: ﴿فَإِنْ عُرِّرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اُسْتَحَقَّ إِثْمًا﴾ [المائدة: ۱۰۷]. یعنی: «اگر معلوم شد که آن دو نفر (به علت خیانت) گناه را بر خود ثابت کرده اند».

در «الْمُعْجَمُ الْوَسِيطُ»^(۲) همچنین آمده است: «حَقَّ الْأَمْرُ يَحِقُّ حَقًّا». یعنی: فلان مسئله صحت یافت، ثابت شد و راست از آب درآمد. و «تَحَقَّقَ الْأَمْرُ». یعنی: فلان قضیه صحت یافت و عملاً رخ داد. و «حَقَّقَ الْأَمْرَ». یعنی: فلان مسئله را اثبات کرد و راستی آن را نشان داد.

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌گردد که مفهوم لغوی «حق» بر ثبوت لزوم و صحت استوار است. بنابراین، می‌توان گفت که «حق» یعنی: ثابت، لازم و صحیح.

۱- لسان العرب، ۱۱ / ۳۳۲ به بعد.

۲- المعجم الوسيط، ۱ / ۱۸۷.

تعریف لغوی باطل:

در لسان العرب^(۱) آمده است که «بَطَلَ الشَّيْءُ»: بیهوده از بین رفت و تباه شد، باطل نقیض حق و جمع آن «باطیل» است.

در «المعجم الوسیط»^(۲) همچنین آمده است: بَطَلَ الشَّيْءُ: تباه گردید و حکم آن ساقط شد. «أَبْطَلَ الشَّيْءُ»: نادرستی فلان چیز را نشان داد و آن را باطل کرد.

در کتاب «مفردات غریب القرآن»^(۳) هم در این باره چنین آمده است: باطل، نقیض حق، و عبارت است از مسئله‌ای که وقتی به جستجوی آن می‌پردازیم، ثابت نشود، خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ﴾ [لقمان: ۳۰]. «این بدان خاطر است که خداوند حق است و آنچه را که غیر از او به فریاد می‌طلبند و پرستش می‌کنند، باطل است».

تعریف اصطلاحی حق و باطل:

فقها برای «حق» تعریف اصطلاحی ارائه نکرده‌اند، گویا آنان به معنای لغوی این واژه اکتفا کرده‌اند، و براساس همان معنا آن را در مباحث فقهی خود بر گزاره‌های صحیح دینی و واجبات شرعی اطلاق کرده‌اند. به همین ترتیب، «باطل» را بر اموری که به لحاظ شرعی نادرست اند و منشأ و مبنای امور صحیح شرعی نیستند، اطلاق کرده‌اند.

۱- لسان العرب، ۱۳ / ۵۹.

۲- المعجم الوسیط، ۱ / ۶۰.

۳- مفردات...، راغب اصفهانی، ص ۵۰.

معنای تدافع:

در این باره در لسان العرب^(۱) چنین آمده است: «الدَّفْعُ: الإِزَالَةُ بِقُوَّةٍ» دفع یعنی: از میان برداشتن چیزی با قدرت. گفته می‌شود: «دَفَعُهُ يَدْفَعُهُ دَفْعاً وَدِفَاعاً» یعنی او را با زور دور کرد. و «دافع عنه» یعنی: از او دفاع کرد و مانع رسیدن آسیب به وی شد، در همین معناست که دعا می‌کنیم: «دَفَعَ اللَّهُ عَنْكَ الْمَكْرُوهَ دَفْعاً وَدِفَاعاً». یا «دافع الله عنك السوء دِفَاعاً». یعنی: خداوند آسیب و صدمه را از تو دور کند. و «تَدافع القوم». یعنی: گروهی از این طایفه، گروهی دیگر را پس راندند. و «مُدافعة». یعنی پیکار، همستیزی و رقابت، و بالأخره «اندفاع» یعنی: شتافتن به دنبال یک کار.

در «المعجم الوسيط»^(۲) همچنین آمده است: «دَفَعَ الشَّيْءُ» فلان چیز را با قدرت از میان برداشت. در قرآن آمده است: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾ [البقرة: ۲۵۱]. «اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر از میان نمی‌برد، بی‌گمان زمین دچار تباهی می‌شد». «دَفَعَ الْقَوْلُ»: آن گفته را با استدلال رد کرد. «دَفَعَ فُلَاناً إِلَى كَذَا»: فلانی را به انجام فلان کار واداشت. «دافع عنه مُدافعةً وَدِفَاعاً»: از وی پشتیبانی کرد و کمکش نمود. «دافعةً»: با وی به رقابت پرداخت. گفته می‌شود: «هُوَ سَيِّدُ قَوْمِهِ غَيْرُ مُدافعٍ». یعنی: او رئیس بلامنازع گروه خود است: «تَدافع القوم» همدیگر را راندند، به همستیزی پرداختند.

مراد از حق و باطل و پیکار میان این دو:

مراد ما از حق در این کتاب هرگونه باور یا کاری است که از دیدگاه دین ثابت و صحیح و ماندگاری یا انجام آن واجب باشد. مراد از باطل هم نقیض حق در معنای یاد

۱- لسان العرب، ۹ / ۴۴۱ و صفحات بعدی.

۲- المعجم الوسيط، ۱ / ۲۸۸.

شده است، یعنی: باور یا عملی که به لحاظ دینی فاقد سند و ارزش بوده، از ویژگی حقانیت بی بهره است، و ترک و از میان برداشتن آن لازم است. بر این اساس معنای حق دستورات خدا و معنای باطل نواهی او خواهد بود.

مراد از «پیکار و تدافع میان حق و باطل» هم این است که با فراهم آمدن شرایط مناسب یکی از این دو دیگری را با استفاده از قدرت حذف و از میدان خارج کند.

پیکار میان حق و باطل، در حقیقت پیکار طرفداران آنهاست

پیکار میان حق و باطل در اصل پیکار میان حق خواهان و باطل گرایان یا دینداران و غیر دینداران است، زیرا این افراد بشرند که مفاهیم صواب یا ناصواب را بر دوش می کشند، و در جهت ابراز برونی آن مفاهیم و بنای شئون زندگی بر مبنای آنها تلاش و جدیت می ورزند، و در نتیجه میان طرفین یعنی مؤمنان یا حق جویان و غیر مؤمنان یا باطل گرایان کشاکش و پیکار رخ می دهد.

وقوع پیکار میان حق و باطل حتمی است

کشمکش میان حق و باطل یا میان حق جویان و کژروان امری ناگزیر و حتمی خواهد بود، زیرا حق و باطل سرشت همستیزی و همگریزی دارند، و آشتی میان دو مقوله همگریز منتفی و ناممکن است، و ماهیت این دو به گونه ای است که وجود یکی از آنها مستلزم نبود دیگری یا دست کم ضعف و عدم نمود آن است. از این رو، همزیستی حق و باطل به صورت مسالمت آمیز و بدون سلطه یکی بر دیگری غیر قابل تصور است، مگر به عللی همچون ناتوانی هواخواهان آنها، یا ناآگاهی و بی اطلاعی آنان از مفاهیم حق و باطل و بایسته های آن مفاهیم و یا به علت ضعیف و کم رنگ بودن تأثیر این مفاهیم در شخصیت آنها.

باطل نیرو و توانی دارد که آن را به تجاوزگری می‌کشاند:

بیشتر اشاره کردیم که معنای لغوی «تدافع» عبارت است از: برچیدن چیزی با استفاده از قدرت. از این رو، پیکار میان حق و باطل یا طرفداران این دو با تکیه به زور و قدرت صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که هرکدام از این دو جناح در صدد حذف دیگری و تصرف پایگاه آن است، بر همین اساس صرف حفظ موجودیت و پاسداشت جایگاه کنونی باطل‌گرایان را قانع نخواهد کرد، بلکه به تکاپو خواهند افتاد تا با بهره‌گیری از زر و زور و یا هرگونه ابزار کارساز دیگری بساط حقیقت و حق‌جویان را برچینند و با سنگ‌اندازی و ایجاد موانع مردم را از آنان دور کنند.

آری، چنین است رابطه همیشگی باطل و قدرت که قدرتمندی باطل را به حدودشکنی و تجاوزگری می‌کشاند و آن را وادار می‌سازد، حتی با بهره‌گیری از قدرت و جنگ به ستیز با حق و حق‌جویان بپردازد. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُفْقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾ [الأنفال: ۳۶]. «به راستی کافران مالهایشان را می‌بخشند تا [مردم را] از راه خدا باز دارند. پس به زودی آن را خرج می‌کنند، آن گاه [آن خرج کردن مایه] پشیمانی بر آنان خواهد بود، سپس مغلوب گردند».

باز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا﴾ [البقرة: ۲۱۷]. «همواره به جنگ با شما ادامه خواهند داد تا اگر بتوانند شما را از دین‌تان برگردانند». پیکار حق‌پوشان با دین‌خواهان از آنجا که در راستای پشتیبانی از باورها و منافع باطل‌شان می‌باشد، پیکاری است در مسیر غیر خدا، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ الظُّلُمِ﴾ [النساء: ۷۶]. «آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند».

حقیقت باید حامی داشته باشد:

وقتی ویژگی باطل و خصلت قدرت باطل چنین است که باطل و هوادارانش را به حق‌ستیزی می‌کشاند، پس حق هم به ناچار برای مصون‌ماندن از تجاوز باطل و باطل‌گرایان، و نیز برای نابودسازی کثی و کثروان نیازمند قدرت و قوت خواهد بود، از این روست که خداوند حق‌جویان را مأمور و موظف ساخته که جهت هراس‌افکنی در قلوب اهل باطل و مایوس‌کردن دشمنان از طمع‌ورزی و تعرض به جبهه حقیقت به گردآوری نیرو و کسب آمادگی نظامی بپردازند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۶۰]. «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!».

خداوند همچنین پیروان حق را موظف ساخته است تا در جهاد علیه باطل و پیکار برای اعلای قوانین خدا و برچیدن قوانین کفر از بذل مال و جان و هرگونه وسیله مورد نیاز در نبرد دریغ نورزند. در قرآن آیات فراوانی پیرامون انواع گوناگون جهاد و از جمله «پیکار نظامی» وجود دارد، از جمله: ﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۴۱]. «سبکبار یا سنگین‌بار (و در هر حال که هستید) به سوی جهاد بشتابید و با مال و جان در راه خدا نبرد کنید، این کار برایتان سودمندتر خواهد بود، اگر بدانید».

یا این آیه: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۶].

«جنگ بر شما واجب گشت در حالی که این کار برایتان سنگین است، اما ای بسا که شما از چیزی بدتان بیاید که در اصل برایتان مفید است، و ای بسا مشتاق چیزی باشید که به زیان شماست، و (خوب و بدکارها را) خدا می‌داند نه شما». همچنین می‌فرماید: ﴿وَقَتِّلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ [الأنفال: ۳۹]. «و با آنان بجنگید تا آنکه هیچ فتنه‌ای باقی نماند و دین، سراسرش برای خدا باشد».

سنت خداوند در پیکار میان حق و باطل:

سنت خداوند در کشاکش میان حق و باطل بر این امر نهاده شده که سرافرازی و پیروزی همواره از آن حق و حق‌جویان و سرافکندگی و نابودی ارزانی باطل و باطل‌گرایان خواهد بود. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَمَحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ [الشوری: ۲۴]. «و خداوند با سخنان و دلایل خود باطل را نابود و حق را اثبات و استوار می‌کند». «رَحْمَتِي» در تفسیر این آیه می‌گوید: «روال کار خداوند این است که با «کلمات» خود یعنی با آیات و حیانی یا دخالت عملی خود باطل را نابود و کار را به سود حق یکسره می‌کند، همانگونه که می‌فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ [الأنبياء: ۸۱]. «بلکه ما حق را به جان باطل می‌اندازیم و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد، و باطل هرچه زودتر محو و نابود می‌گردد»^(۱).

در تفسیری رازی هم در باره آیه: ﴿وَيَمَحُ اللَّهُ﴾ آمده است که «این آیه اشاره دارد که سنت خداوند، ابطال باطل و اثبات حق است»^(۲).

در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۸۱]. + «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» ﴿۱﴾ «خداوند عمل تباهکاران را اصلاح نمی‌کند». در

۱- تفسیر زمخشری، ۴ / ۲۲۲.

۲- تفسیر رازی، ۲۷ / ۱۶۸.

تفسیر این آمده است که «این آیه قاعده‌ای است کلی و بیانگر سنت خداوند در پیکار حق و باطل و صلاح و فساد و افسونگری ساحران فرعون را هم دربر می‌گیرد، چرا که سحر آنان هم نوعی کار باطل و فاسد محسوب می‌گردد. خلاصه، آیه بیانگر این است که خداوند عمل تباهکاران را ثمربخش و اصلاح نمی‌گرداند»^(۱).

زمخشری هم در تفسیر آیه یادشده چنین می‌گوید: «یعنی به کارشان دوام نمی‌بخشد، بلکه آن را نافرجام و متلاشی می‌سازد»^(۲).

آلوسی هم در تفسیر همان آیه گفته است: «مراد از عدم اصلاح عمل تباهکاران، سلب دوام و عدم تقویت آن با نیروی الهی است، یعنی خداوند عمل فسادکاران را ثبات و دوام نمی‌بخشد، بلکه آن را زایل و نابود می‌گرداند یا آن را تقویت و تأیید نمی‌کند، بلکه بطلانش را آشکار و آن را نابود می‌سازد»^(۳).

سنت خداوند در یاری‌رسانی به دینداران تخلف‌ناپذیر است:

سنت خداوند در پشتیبانی از مؤمنان هیچگاه خلاف نخواهد بود، زیرا خدا که صادق‌ترین و راستگوترین مقام هستی است، خود به بیان این حقیقت پرداخته است، چنانکه با دلایل قرآنی این مطلب را ذیلاً ارائه خواهیم کرد.

آیاتی که به سنت خداوند در پشتیبانی از مؤمنان اشاره دارند:

الف - خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ قَتَلْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝﴾ «و اگر کافران با شما می‌جنگیدند، به یقین پشت می‌کردند، آن گاه کارسازی و یآوری نمی‌یافتند *

۱- تفسیر المنار، ۱۱ / ۴۶۸.

۲- تفسیر زمخشری ۲ / ۴ - ۲۶۳.

۳- تفسیر آلوسی، ۱۱ / ۱۶۷.

[چنین است] شیوه خداوند که پیش از این گذشته است و برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت».

قرطبی در تفسیر این بخش از آیه: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ﴾ می‌گوید: «روش خداوند و روال قبلی او یاری‌رسانی به مؤمنان علیه دشمنان خود بوده است» ابن کثیر در همین زمینه چنین می‌گوید: «سنت یزدان و روال کار خدا در جهان اینگونه است که همواره به هنگام رویارویی کفر و ایمان در آوردگاهی سرنوشت ساز به دفاع از ایمان علیه کفر پرداخته و حق را سرافراز و باطل را سرنگون خوار ساخته است، همانگونه که روز بدر چنین کرد»^(۱).

ب - باز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِ﴾ [الأنعام: ۳۴]. «پیامبران زیادی پیش از تو تکذیب شدند، اما در برابر تکذیب‌ها شکیبایی ورزیدند و نیز مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، (اما همچنان پابرجا ماندند) تا آنگاه که یاری ما به آنان رسید و مقررات خدا هم تغییرناپذیر است». مراد از مقررات تغییرناپذیر خدا عهد ازلی خداست مبنی بر حمایت قاطعانه از مؤمنان چه در دنیا و چه در آخرت، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾﴾ [الصافات: ۱۷۱-۱۷۳]. «عهد ازلی ما در بارهٔ بندگان برگزیده و رسولان‌مان این است که آنان قطعاً یاری خواهند شد و لشکریان ما حتماً پیروز خواهند شد».

ج - زمخشری در تفسیر این آیات، «کلمه» را این فرموده خداوند: ﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾﴾. می‌داند و در ادامه توضیح خود می‌افزاید: مراد از آیه «کلمه» وعدهٔ پیروزی مؤمنان بر مخالفان در پیکارگاه‌های دنیوی و برتری نهایی دینداران بر دین‌ستیزان در جهان آخرت است.

۱- تفسیر ابن کثیر، ۴ / ۱۹۲.

د- خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [المجادلة: ۲۱]. «خداوند مقرر کرده است که بی‌گمان من و پیامبرانم پیروز خواهیم شد. آری، خداوند نیرومند شکست‌ناپذیر است». در توضیح این آیه چنین آمده است: «خداوند چنین حکم کرده و در لوح ازل و در لیست مقدرات تخلف‌ناپذیر قطعی و غیر قابل تغییر خود چنین مقرر کرده که سربلندی و فیروزی دنیا و آخرت از آن خود او کتاب او و رسولان و بندگان دیندارش خواهد بود»^(۱).

ه- خداوند باز در این مورد می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾ [غافر: ۵۱]. «بی‌گمان ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری خواهیم کرد». ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «سنت و قانون خداوند چه در گذشته و چه اکنون، چنین بوده که وی در دنیا مدافع و یاریگر بندگان دیندارش بوده و آنان را در مقابل آزار و اذیت مخالفان سرافراز و شادمان می‌سازد. سُدّی می‌گوید: هیچ پیامبری الهی و هیچ گروهی از مؤمنان حق‌گستر و دین‌پرور به دست ملت خود کشته نشده‌اند، مگر آن که به محض پایان یافتن آن را در دنیا از قاتلان‌شان باز پس گرفته‌اند، سُدّی می‌افزاید: پیامبران و دین‌خواهان در دنیا به قتل می‌رسیده‌اند، اما در همان حال در آنجا سربلند و موفق بوده‌اند»^(۲). مفهوم این سخن این است که مؤمنان که طرفداران حقیقت محسوب می‌شوند، اگرچه به ظاهر مغلوب اهل باطل بوده و به دست آنان کشته می‌شده‌اند، اما در عین حال موفق و پیروز بوده‌اند، زیرا فرجام نهایی و غلبه ولو پس از مدتی از آن مؤمنان خواهد شد، بدین ترتیب که گروه‌هایی خواهند آمد و انتقام حق‌جویان را از باطل‌گرایان خواهند گرفت، و این علامت شکست تباهکاران و تسلط مؤمنان بر آنان است.

۱- تفسیر ابن کثیر، ۴ / ۲۲۹.

۲- تفسیر ابن کثیر، ۴ / ۸۳ و ۸۴.

و - و بلاخره خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷]. «یاری‌رساندن به دینداران وظیفه همیشه ما بوده است». در توضیح این آیه آلوسی می‌گوید: «این آیه از آنجا که مؤمنان را صاحب حق و خداوند را موظف به حمایت از آنان معرفی می‌کند، و بیان می‌دارد که انتقام [خداوند از تجاوزکاران] به خاطر دفاع از مسلمانان صورت می‌گیرد، فزونی‌بخش افتخار و ارجمندی آنهاست. ظاهر آیه هم گویای دنیوی بودن این حمایت و همگانی بودن آن است، و لذا مؤمنان غیر معاصر با انبیاء علیهم‌السلام را هم دربر می‌گیرد»^(۱).

حمایت الهی از مؤمنان، گاه به خاطر دستیابی به پیروزی بزرگتری به تعویق می‌افتد:

باید دانست که تجلی عملی سنت الهی در حمایت از دینداران گاه تا فراهم شدن بستر مناسب و تحقق شایستگی مؤمنان برای برخورداری از موفقیتی گسترده‌تر با دوام‌تر و کارسازتر که از سوی خدا برای آنان در نظر گرفته شده است، به تأخیر می‌افتد. به عنوان نمونه، پیروزی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آن که از همراهی آن مؤمنان هم برخوردار بود، نه یک روزه یا یک شبه و حتی نه یک ساله، بلکه پس از گذشت چندها سال از نبوت ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صورت گرفت؛ چنانکه این موفقیت محصول شکست دادن قریش و فتح مکه بود که در سال هشتم هجری رخ داد، یعنی دو سال پیش از وفات پیامبر ص!! و البته به دنبال این پیروزی مردم گروه گروه به صف دین‌خواهان پیوستند، و خداوند هم این سوره را در باره آن فرو فرستاد: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۚ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۱-۳].

«آنگاه که یاری خدا و پیروزی (= فتح مکه) فرا رسید و مردم را دیدی که گروه گروه اسلام را می‌پذیرند، پروردگار خود را ستایش کن و از او طلب آمرزش کن که بسیار توبه‌پذیر است».

زمخشری در تفسیر این سوره می‌گوید: «رسول الله ﷺ بر عرب یا قریش و بر فتح مکه دست یافت، فتح مکه در دهم رمضان سال هشتم هجری رخ داد و ده‌ها هزار نفر از مهاجرین و انصار و قبایل عرب، پیامبر ﷺ را در این فتح همراهی می‌کردند. پس از فتح مکه انبوه دسته‌های مردم به سوی اسلام روی آوردند، به نحوی که قبیله‌ای که پیشتر تک تک یا دو نفر دو نفر وارد اسلام می‌شد، اکنون یکجا به روی اسلام آغوش می‌گشود»^(۱).

پیش از پیروزی مؤمنین گاهی دچار صدمه و شکست می‌شوند:

طبعاً حمایت خداوند از دینداران براساس سنت الهی دفاع از مؤمنان منوط است، به بذل تلاش جدی و پرداخت هزینه باطل‌ستیزی که به طور طبیعی گاه با تحمل صدمات شدید و حتی شکست از دشمن هم همراه می‌گردد، و البته این منافاتی با قانون الهی نصرت مؤمنان ندارد، زیرا ملاک سنجش فرجام امور است و برنده نهایی میدان همواره خداوند ایشان و دین‌پروران خواهند بود، و در ورای صدمه دیدن‌ها و مرارت‌هایی که مؤمنان پیش از کامیابی و غلبه قطعی بر اهل باطل متحمل می‌شوند، دست حکیمانه الهی و تدبیر نکته‌سنجانه ربانی پنهان است، و این حقیقتی است که قرآن‌کریم آن را بیان کرده و مفسران هم بدان اشاره نموده‌اند. خداوند در همین باره می‌فرماید: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَلِيَمَّحَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمَّحَقَّ الْكُفْرِينَ ﴿١٤١﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۰-۱۴۱]. «اگر شما (در جنگ احد) آسیبی دیده اید، گروه مقابل هم آسیبی مشابه دیده‌اند، و این روزگار است آن را میان مردم می‌گردانیم تا خداوند دینداران را بشناسد و از شما گواهانی برگیرد (یا شهادت را نصیب برخی از شما گرداند) و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد و تا این که خداوند (با این آزمون) مؤمنان را خالص و کافران را هلاک گرداند».

خداوند به بیان این حقیقت پرداخته که آسیب دیدن و زخمی شدن به سبب نبرد نباید مؤمنان را به سست‌همتی و ضعف‌روحیه دشمن ستیزی دچار سازد، چرا که چنین صدمه‌هایی هم پیشتر به دشمنان‌شان وارد آمده بود. اما آسیب‌دیدگی و شکست از دشمنان آنان را با وجودی که اهل باطل اند و فرجام دردناکی هم درپیش دارند، در پیکار علیه شما سست نکرد، حال شما دینداران که حقگرا هم هستید به طریق اولی نباید در نبرد و مجاهدت علیه آن دشمنان باطل‌گرا ضعف و سستی به خرج دهید^(۱).

و اما مفهوم ﴿تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾. این است که اگرچه فرجام کار به سود شماست، اما گاه به اقتضای نگرش روزاندیشانه و به واسطه برخی حکمت‌ها دشمنان را بر شما مسلط می‌گردانیم، مثلاً به منظور شناسایی دینداران راستین یا بر گرفتن شماری فدایی از شما بدینگونه که در جهاد با دین‌ستیزان به فیض شهادت نایل آیند، یا برای سنجش میزان دین‌پذیری مؤمنان و پیراستن آنها از ناخالصی‌ها و یا به منظور نابودسازی کفار. شاید بتوان اینها را وجود گوناگون تدبیر حکیمانه‌ای دانست که در ورای غالب‌نمودن دشمن بر مؤمنان نهفته است^(۲).

مراد از «ایام» در این آیه شریفه اوقات فیروزی و مراد از گردش آن میان مؤمنان و دشمنان آنها عبارت است از: دست به دست کردن آن میان طرفین که این انتقال فیروزی سستی است از سنن خداوند در زمینه پیکار میان حق‌جویان و حق‌ستیزان؛ لذا این که همای دولت گاه بر شانه حق‌جو بنشیند و گاه بر دوش باطل‌گرا، جای شگفتی نخواهد بود، زیرا آنچه برای حاملان حق تضمین و تعهد شده، نیک فرجامی است، کامیابی یا ناکامی هم با عاقبت کارها سنجیده می‌شود^(۳). البته باید دانست که در حقیقت گردش پیروزی تابع نوع رفتار دو طرف است و طعم شیرین کامروایی را فقط کسی خواهد

۱- تفسیر رازی، ۹ / ۱۴.

۲- تفسیر ابن کثیر، ۲ / ۲۰۸ و تفسیر رازی، ۹ / ۱۴.

۳- تفسیر المنار، ۴ / ۱۴۷.

چشید که عوامل پیروزی را بشناسد و سپس به نحو احسن به کار بندد، حال که چنین است و بر تخت بخت تکیه زدن جز با زمینه‌سازی عملی و فراهم آوردن لوازمی چون: همگرایی و استواری نگرش صحیح اراده توانمند، آمادگی داشتن و فراهم کردن حداکثر نیروی ممکن میسر نخواهد بود، پس بر مؤمنان واجب است که در انجام این امور و و مهیا کردن دیگر لوازم موفقیت پیشدستی ورزند تا گردش روزگار به نفع آنها صورت گیرد نه به نفع دشمن^(۱).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾﴾ [الصفات: ۱۷۱-۱۷۳]. «وعده ازلی ما راجع به بندگان مأموران این است که حمایت ما فقط مخصوص آنها و پیروزی هم فقط نصیب لشکریان ما خواهد بود». در تفسیر این آیه آمده است که «کلمه» یا وعده ازلی خدا عبارت است از: ﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾﴾ و بیانگر برتری مؤمنان بر دشمنان در رزمگاه‌های دنیوی همچون پیکار فکری و نبردهای نظامی و نیز برتری آنها بر مخالفان در جهان آخرت است. البته نباید شکست ظاهری دینداران در برخی صحنه‌ها را به عدم پیروزی و نقض سنت حمایت الهی از آنان تفسیر و تحویل کرد، چرا که برتری نهایی از آن ایشان و مسلمانان بعدی خواهد بود^(۲).

در جای دیگر در قرآن خداوند در همین باره می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ ﴿٥١﴾﴾ [غافر: ۵۱]. «ما قطعاً پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌کنیم». در تفسیر این آیه زمخشری می‌گوید: «خداوند متعال با اعطای برهان و توفیق غلبه بر دشمنان، آنان را در هردو جهان برتری می‌بخشد و اگرچه به عنوان آزمایش الهی در برخی صحنه‌های دنیوی

۱- تفسیر المنار، ۴ / ۱۴۸.

۲- تفسیر زمخشری، ۴ / ۶۷.

مغلوب می‌شوند، اما برنده نهایی میدان ایشان خواهند بود»^(۱). آلوسی / هم در تفسیر این آیه می‌گوید: «ما پیامبران خود و پیروانشان را با برهان توفیق کامیابی و با انتقام‌گیری از مخالفان آنها در زندگی دنیوی حمایت می‌کنیم، و اگر به اقتضای سنت آزمایش گاه موفقیتی ظاهری برای کفار اتفاق می‌افتد، بر اصل برتری مؤمنان خدش‌های وارد نمی‌آید، زیرا ملاک برد و باخت فرجام امور است و بالاتر بودن میزان کامیابی در یک کار»^(۲).

۱- تفسیر زمخشری، ۴ / ۱۷۲.

۲- تفسیر آلوسی، ۲۴ / ۷۶.

عوامل پیروزی و موانع آن

سنت الهی پشتیبانی از مؤمنان در مقابل اهل باطل زمانی در متن زندگی مردم تحقق خواه یافت که مؤمنان براساس نسخه دین اسلام و توصیه‌های خداوند زمینه‌های فردی و اجتماعی رشد و کامیابی را فراهم نموده و خود و جامعه خود را از موانع سربلندی پالوده و پیراسته باشند. حال این عوامل پیروزی که تدارک آنها برای مؤمنان ضرورت دارد و موانعی که از شخصیت خود و از جامعه‌شان باید بزدایند، کدامند؟ معرفی این عوامل و موانع موضوع بحث بعدی ما خواهد بود که با معرفی پیش زمینه‌های لازم برای کامیابی شروع می‌کنیم.

الف) ایمان

یکی از شروط پیروزی که سنت الهی نصرت دینداران از رهگذر آن صورت پذیرفته و خداوند هم آن را در قرآن به ما معرفی کرده، «ایمان» است. در اشاره به همین حقیقت خداوند که صادق‌ترین گویندگان است، می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷]. «یاری‌رساندن به دینداران وظیفه همیشگی ما بوده است». صاحب تفسیر المنار پیرامون این آیه می‌گوید: «این آیه دلیل محکمی است بر این که حمایت الهی و پیروزی محصول دینداری و ایمان است»^(۱). و آلوسی هم اظهار می‌دارد: «ظاهر آیه - گویای دنیوی بودن این حمایت و همگانی بودن آن است، و لذا مؤمنان غیر معاصر با انبیا علیهم‌السلام را هم دربر می‌گیرد»^(۲).

۱- تفسیر المنار، ۷ / ۳۸.

۲- تفسیر آلوسی، ۲۱ / ۵۲.

در همین زمینه باز خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۱۹]. «[شما ای مشرکان!] اگر پیروزی [آیین حق] را می‌خواستید، اینک پیروزی برای آیین حق آمد [پس به آن ایمان آورید]، و اگر [از دشمنی و مخالفت با خدا و رسول] بازایستید، برای شما بهتر است، و اگر [به دشمنی و مخالفت] بازگردید، ما نیز [بر ضد شما] باز می‌گردیم، و هرگز جمعیت شما هر چند زیاد باشد، چیزی [از عذاب خدا] را از شما دفع نمی‌کند، و یقیناً خدا با مؤمنان است». قُرطبی در توضیح این آیه گفته است: «پیام آیه این است که فرد یا گروه مورد حمایت خدا را هیچ گروهی - هرچند که شمار اعضایش زیاد هم باشند - نمی‌تواند به زانو درآورد»^(۱).

پیداست که این «معیت» الهی و همراهی خدا با مؤمنان که ویژه آنها و میوه دینداری‌شان می‌باشد، متناسب است با مقدار ایمان آنها، درجه ژرفای آن ایمان و میزان بازتاب آن در عواطف اندیشه‌ها و کردارهای آنان. بی‌گمان صحابه بزرگوار که با اوصاف «مؤمنین» و «مورد حمایت خدا بودن» در این آیه مورد خطاب واقع گشته اند، به واسطه ژرفا و وسعت ایمان و بالابودن میزان دین‌پذیری، از این امتیاز یعنی: «همراهی ویژه خدا با مؤمنان» بهره‌وافری داشتند، و به همین خاطر بود که چه در زمان حیات پیامبر ﷺ و چه پس از وفات ایشان با وجود کمی نیروهای آنها و فراوانی شمار نفرات دشمنان‌شان همواره از نصرت الهی برخوردار می‌شدند. خلاصه این که «معیت خدا» با مؤمنان از طریق کمک و پشتیبانی و سپس با غلبه‌بخشیدن به آنان دقیقاً به تناسب مقدار ایمان و درجه رسوخ آن در شخصیت دینداران حاصل می‌گردد.

وضعیت کنونی مسلمانان، ناقض سنت الهی حمایت از مؤمنان نیست:

همیشه برقراربودن سنت الهی حمایت از مؤمنان که خدا در قرآن از آن سخن گفته است، واقعیتی است قطعی و حتمی که در راستی آن ذره‌ای تردید نداریم و شرایط نامطلوب فعلی مسلمانان و این که امروزه دینداران نه شهریار و حاکم، بلکه مقهور و مغلوب دشمنان خویشند، بر صحت این قاعده خدشه‌ای وارد نمی‌سازد، چرا که این سنت در «حمایت از مؤمنان» تجلی می‌یابد، مؤمنان هم کسانی هستند که به با معیارهای خود بافته و خیالپردازی‌ها و آرزوهای خود، بلکه براساس ارزش‌ها و معیارهای دینی مندرج و قرآن و سنت پیامبر ﷺ «مؤمن» و دین‌ورز به حساب آیند. لذا عدم فیروزی مسلمانان امروزی بر اهل باطل [نه بیانگر نقض شدن سنن خداوندی، بلکه] بدین معنا است که آن ایمان مطلوب و لوازم اخلاقی و رفتاری آن هنوز در شخصیت آنان تحقق نیافته است، و در نتیجه شایستگی برخورداری از نصرت موعود خدا به مؤمنان را ندارند. از این رو موظفند به بازنگری وضعیت خود پرداخته و خود و اوصاف و اعمال و مسیر فعلی خود را بر مفاهیم و لوازم ایمان عرضه کرده و با ارزیابی آنها براساس معیارهای ایمانی، ضمن یافتن خلل‌ها و کاستی‌های درونی و برونی خود در صدد آفت‌زدایی و جبران کاستی‌ها، و عملی کردن ارزش‌های ایمانی در متن زندگی فردی و اجتماعی خویش برآیند، تا تضمین الهی حمایت از مؤمنان در باره آنها مصداق پیدا کند، و در حوزه فراگیری این وعده آسمانی قرار گیرند: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

ایمان و عوامل مادی کامیابی:

پیداست که صرف ایمان‌داشتن ما را از عوامل مادی کامیابی بی‌نیاز نخواهد کرد، عواملی چون: تعداد نبرد شمار رزمندگان و دیگر ابزارها و لوازم جنگ و همچنین ابزارهای موفقیت در دیگر حوزه‌های جهاد غیر از میدان نبرد نظامی و لوازم رقابت با اهل باطل در این حوزه‌ها. از همین روست که خداوند ما مؤمنان را به مهیاکردن نیروی مادی

موظف کرده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ...﴾ زیرا اسلام دینی است واقعگرا که در عین تأکید بر نیروی ایمان و کارسازی آن در تحقق پیروزی از کارآمدی و نقش اثرگذار عوامل مادی غفلت نمی‌ورزد، این قدرت ایمان یا این کارسازی آن در تحقق نصرت، البته حد و مرز معینی دارد که خداوند آن را بیان فرموده تا در چاه غلو سقوط نکنیم و جایگاه و ارزش واقعی هرچیزی را به دور از افراط تعیین کنیم، و بدینگونه از دچار شدن به توهم و اشتباه در ارزیابی‌ها و در نتیجه از ناکامی و عدم پیروزی بر دشمنان نجات یابیم.

آیات زیر بیانگر صحت مدعای فوق می‌باشند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ لِكُلِّ مَسْجِدٍ وَلِكُلِّ مَوْضِعٍ يُكْرَمُ وَلِكُلِّ مَوْضِعٍ يُكْرَمُ لِكُلِّ مَسْجِدٍ وَلِكُلِّ مَوْضِعٍ يُكْرَمُ لِكُلِّ مَسْجِدٍ وَلِكُلِّ مَوْضِعٍ يُكْرَمُ﴾ [الأنفال: ۶۵-۶۶]. «ای پیامبر! مؤمنان را به پیکار (با دشمنان) تشویق کن، اگر بیست نفر شکیا در میان شما باشند، بر دویست نفر و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر غالب خواهند آمد، زیرا کافران گروهی هستند که (از ماهیت و هدف جنگ و فرجام نهایی خویش چیزی) نمی‌فهمند، (و این بی‌اطلاعی و اضطراب توانایی و ثبات آنها را مرتباً می‌کاهد). اکنون خداوند برایتان تخفیف قائل شد و مشاهده کرد که در شما ناتوانی و ضعفی هست (و تازه‌کار و ناآزموده می‌باشید، در این حال) اگر صد نفر شکیا در میان‌تان باشند بر دویست نفر و اگر هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر - با مدد و حمایت الهی - پیروز خواهند شد، و خدا همراه و پشتیبان شکیبایان است.»

وجه استدلالی بخش اول آیه این است که خداوند به اصحاب پیامبر ﷺ اعلام می‌کند که بیست نفر رزمنده شکیا و ورزیده حریف دویست نفر کافر خواهند شد، و این قبل از تخفیف است. و خداوند نگفته که بیست مؤمن صبور بر دو هزار نفر غالب خواهند شد، زیرا مؤمنان شکیا اگرچه ایمان‌شان منبع نوعی قوت و توان است و این

توانایی از قوت کفر موجود در درون کفار بیشتر است، اما بالأخره این قدرت ایمانی هم در غلبه بر قدرت کفر و کفار حد محدودی دارد، چنانکه مقرر فرموده که قدرت ایمان یک نفر مؤمن را از ده تن کافر نیرومندتر می‌سازد، و بر همین بنا بیست مؤمن توانایی شکست دویست کافر را دارند.

اما آنگاه که شمار کفار به هزار نفر می‌رسد، نه در وعده خداوند و نه در اعلام او نیامده که بیست مؤمن بر این تعداد کافر غلبه خواهند کرد، بلکه سخن از این رفته که بنا به عرف عادی شمار مؤمنان در چنین حالتی برای دستیابی به پیروزی کفایت نمی‌کند. این بدین معناست که نیروی مادی و ساز و برگ جنگی - و از جمله شمار رزمندگان - کارسازی و نقش انکارناپذیر خاص خود را دارد و بر دینداران، عموم امت و جماعت دین‌خواه واجب است که حقیقت یادشده را مدنظر قرار داده و با دیده نکته سنجانه و درس‌آموزانه بدان نگریسته و درس عبرت بگیرند و ضمن عنایت به لزوم ارزیابی دقیق امکانات خود و دشمن به تدارک نیرو در حد توانایی‌های دشمن و یا نزدیک به آن پردازند که در این صورت سپاه مؤمنان به واسطه نیروی ایمان بر سپاه کفار رجحان یافته و با توفیق و یاری خداوند پیروزی از آن مؤمنان خواهد شد.

نیروی مادی به لحاظ روانی هم اثرگذار است:

توجه بدین حقیقت لازم است که نیروی مادی - و از جمله فراوانی افراد - در کاهش و افزایش روحیه هردو طرف موثر است. به عنوان مثال گروهی که خود را به لحاظ ساز و برگ جنگی از طرف مقابل مجهزتر و قوی‌تر حس می‌کند، تحت تأثیر همین احساس معمولاً پیش‌دستی کرده و بر دشمن حمله می‌برد. چنانکه کمتر دیدن شمار نفرات دشمن به مؤمنان جرأت و شهامت می‌بخشد که با جدیت و شکیبایی و اطمینان به پیروزی به پیکار علیه کفار و حمله بر آنان پردازند. دیگر انواع نیروهای مادی از جمله نوع سلاح و میزان آن همانند شمار رزمندگان در شکل‌گیری احساس ضعف یا قوت مؤثرند. حقیقت

مذکور افراد جوامع و تشکلات دینی را فرا می‌خواند تا در عصر کنونی که عصر تنوع نیروها و امکانات مادی است، بکوشند که از حیث تجهیزات از دشمنان توانمندتر باشند.

در اشاره به اثر بخشی مادی در روحیه رزمندگان مسلمان و کافر خداوند در قرآن چنین می‌فرماید: ﴿إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرٰىكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤٣﴾﴾ وَاِذْ يُرِيكُمُوهُمْ اِذْ اَلْتَقَيْتُمْ فِيْ اَعْيُنِكُمْ قَلِيْلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِيْ اَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُوْلًا وَاِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ اَلْاُمُوْر ﴿٤٤﴾﴾ [الأنفال: ۴۳-۴۴]. «آنگاه که خداوند در خواب دشمنان را به تو اندک نشان داد، و اگر آنان را زیاد نشان می‌داد، قطعاً سست می‌شدید و در خصوص کار (جنگیدن یا نجنگیدن) دچار کشمکش می‌گشتید، ولی خداوند (شما را از اختلاف) نجات بخشید که او از نهانی‌های درون سینه‌ها مطلع است. و یاد کن آنگاه که خداوند آنان را به هنگام رویارویی در نظر شما کم و شما را نیز در نظر آنان کم جلوه داد تا موضوعی را که می‌بایست تحقق پذیرد، به انجام رساند و منشأ و فرجام تمامی امور به خداوند باز می‌گردد».

در تفسیر این دو آیه آمده است که اندکی پیش از آغاز کشاکش در غزوه بدر خداوند از طریق خواب شمار نفرات کفار را به پیامبر اندک نشان داد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم یارانش را در جریان خوابی که دیده بود، قرار داد. اعلام اندک بودن شمار دشمنان موجب امیدواری و تحریک بیشتر صحابه به پیکار علیه مشرکان گردید. خداوند به پیامبر تذکر می‌دهد که او ﴿وَلَوْ أَرٰىكَهُمْ كَثِيْرًا﴾ «اگر شمار کافران را به تو زیاد نشان می‌داد»، ﴿لَفَشِلْتُمْ﴾ یعنی: «مؤمنان در پیشدستی و حمله بر کفار دچار سستی و وحشت می‌شدند» و ﴿لَتَنَزَعْتُمْ﴾ یعنی: بر سرگزینش جنگیدن یا نجنگیدن، میان مؤمنان درگیری و کشمکش رخ می‌داد. سپس خداوند به بیان این مسئله پرداخته که به منظور تصدیق خواب پیامبر صلی الله علیه و آله و عینی کردن خبر ایشان برای مؤمنان که باعث افزایش اطمینان جدیت و پایداری آنها در جنگ با دشمنان می‌شود، شمار نفرات دشمن را در نظر آنها کمتر جلوه داده است. ﴿وَيُقَلِّلُكُمْ فِيْ اَعْيُنِهِمْ﴾ یعنی: مؤمنین را هم در نظر کفار کمتر جلوه می‌داد که

این امر آنان را در عین عدم آمادگی و کم‌توجهی به حمله‌بردن بر مؤمنان وامی‌داشت، اما ناگهان به نحوی غیر منتظره با شمار فراوانی سرباز مؤمن که قبلاً از آنها خبری نبود، مواجه می‌شدند و در نتیجه طعمه مرگ و نابودی می‌شدند و پیروزی نصیب مؤمنان می‌گردید.^(۱)

تناسب این آیات و مطالب گفته‌شده در تفسیر آنها و وجه استناد به آنها این است که نیرو و تجهیزات مادی - که در اینجا کمی یا فراوانی تعداد رزمندگان است - به لحاظ روان‌شناختی و ایجاد انگیزه در رفتن به جبهه شجاعت‌ورزی به هنگام پیکار و در رقم خوردن فرجام نبرد، تأثیر خاصی دارد. زیرا اطلاع از اندک‌بودن شمار جنگاوران دشمن باعث جرأت‌یابی برای حمله تقویت روحیه پایداری و افزایش امید به کامیابی می‌گردد. برعکس، فراوان پنداشتن شمار لشکر خصم هراس از رفتن به مصاف هم‌آورد، و کندی و سستی در صورت اقدام به جنگ را به بار خواهد آورد، نوع و میزان سلاح و دیگر لوازم پیکار حق و باطل چه پیکار نظامی و چه پیکار در دیگر حوزه‌های جهاد هم از حیث ایفای نقش روان‌شناختی و تأثیر بر نتیجه نبرد، در حکم شمار رزمندگان هستند.

ب) خداترسی و تقوا:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ۝ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ۝﴾ [آل عمران: ۱۲۴-۱۲۵]. «بدانگاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا برای شما کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان مأمور یاری‌تان کرد! آری، اگر اهل شکیبایی و خداترسی باشید و دشمنان هم اینک بر شما یورش آورند، پروردگارتان با پنج هزار فرشته یورشگر و نشاندار یاریتان خواهد کرد».

۱- تفسیر زمخشری، ۲ / ۲۲۴ و ۲۲۵.

در تفسیر دو آیه چنین آمده است: «ظاهر آیه بیانگر این است که در صورتی که حضورشان مورد نیاز باشد، دوشادوش رزمندگان به نبرد خواهند پرداخت، این امکان هم هست که در خود پیکار نیازی به همکاری آنان نباشد، و صرفاً برای تقویت روحیه مجاهدان در رزمگاه حضور یابند. حاضرکردن پنج هزار فرشته را هم خداوند به سه شرط منوط کرده است: ۱- شکیبایی. ۲- خداترسی. ۳- یورش فوری کفار»^(۱).

حمایت فرشتگان از دینداران محصول خداترسی و تقوای آنان بوده است، زیرا شکیبایی هم خود شاخه‌ای از تقواست، چه تقوا همانگونه که ابن تیمیه / می‌فرماید، عبارت است از: «جمع میان انجام بایدها، و ترک نبایدهای الهی»^(۲). صبر هم که از جمله او امر الهی و لذا بخشی از تقواست. حمایت فرشتگان از مؤمنان هم در جهت پیروز نمودن آنان بر مشرکان بوده، و از این رو می‌توان تقوا یا خداترسی را یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز تحقق سنت الهی نصرت مؤمنان دانست.

سفارش عمر رضی الله عنه به لشکریانش در مورد لزوم رعایت خداترسی:

در وصایای عمر بن خطاب رضی الله عنه به سعد بن ابی وقاص و لشکر اعزامی به عراق چنین آمده است: «من تو و رزمندگان همراهت را به خداترسی در همه احوال توصیه می‌کنم، چه خداترسی کارسازترین ابزار دشمن‌ستیزی و کارآمدترین تاکتیک جنگی است، به تو و همراهانت فرمان می‌دهم که پرهیز از گناه و معصیت را از دشمنان‌تان جدی‌تر بگیرید، زیرا خطر گناه برای لشکر از خطر دشمن بیشتر است. پیروزی مسلمانان صرفاً محصول سرپیچی دشمنان‌شان از فرمان‌های خداست، و اگر غیر از این می‌بود، از عهده شکست آنها برنمی‌آمدیم، زیرا نه شمار افراد ما با آنها برابر است و نه میزان تجهیزات‌مان، پس اگر در گنجهکاری و ضعف اخلاقی هم با آنان همسان شویم، آنان به لحاظ نیروی نظامی بر ما

۱- تفسیر رازی، ۸ / ۲۲۸.

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ۸ / ۵۲۶.

برتری خواهند یافت، و پیداست که اگر نتوانیم با فضل معنویت بر آنان پیروز شویم با تکیه بر قدرت نخواهیم توانست. مطمئن باشید که در مسیرتان دیده بانانی الهی شما را می‌پایند که از رفتار شما آگاهند، پس از آنان حیا کنید و از آنجا که حامل عنوان «مجاهد راه خدا» هستید، دست به انجام زشتی‌ها و معاصی میلایید. دل بدین خوش مکنید که چون دشمن زشت کردارتر از ماست، حتی اگر هم مرتکب رفتارهای ناشایست شویم، هیچگاه بر ما مسلط نخواهند شد؛ زیرا ای بسا اقوامی که مغلوب قومی بدکارتر از خود شدند، همانگونه که قوم بنی اسرائیل بر اثر عمل به کارهای منفور خدا تحت سلطه کفار مجوس قرار گرفتند و شهرهایشان تحت کنترل آنها درآمد و وعده خداوند همواره تحقق‌پذیر است. همانگونه که علیه دشمنان از خداوند درخواست نصرت می‌کنید، توفیق خودشکنی و غلبه بر نفس را هم از درگاه خداوند طلب نمایید، کامیابی در این خصوص را از بارگاه الهی برای خود و شما خواستارم»^(۱).

پ) حمایت از دین اسلام:

از دیگر عواملی که زمینه‌ساز تجلی سنت الهی حمایت از مؤمنان در مبارزه علیه باطل و باطل‌گرایان می‌باشد، عنایت مؤمنان به حمایت اسلام با تمام قواست، چنانکه خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷]. «ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری و پیروز می‌گرداند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد».

در تفسیر آیه آمده است: ﴿إِن تَنصُرُوا اللَّهَ...﴾ یعنی اگر دین خدا و رسولش را یاری کنید، او هم شما را در برابر دشمنان‌تان یاری و پیروز خواهد کرد و شما را در رزمگاه‌ها

۱- ابن عبد ربّه، الْعِفْدُ الْفَرِيدُ، ۱ / ۱۳۰.

یا در پویش مسیر روشن اسلام ثبات قدم خواهد بخشید»^(۱). امام فخر رازی هم در تفسیر خود می گوید:

«یاری خدا می تواند چند جنبه داشته باشد: ۱- یاری دین و روش خدا. ۲- یاری جماعت و گروه خدا»^(۲).

نصرت دین خدا هم به دینگونه است که فرد مسلمان شخصیت خود [یعنی عواطف، اندیشه ها و رفتارهای خود] را کاملاً به خدا بسپارد، به نحوی که هیچ بخشی از وجودش در برابر حاکمیت بی چون و چرا و فرمانروایی کامل خداوند مقاومت نشان ندهند، نشانه بارز این خصلت هم پذیرش کامل توصیه های عاطفی، فکری و رفتاری شریعت خداوند است. واپسین مرحله نصرت دین خدا هم عبارت است از: تکاپوی همیشگی فرد مسلمان به منظور برپایی دین خدا در زمین و تلاش جدی او برای دین پسند نمودن تمامی روابط میان مردم به گونه ای که [در این زمینه یعنی در تنظیم روابط گوناگون خود با دیگران و با محیط] دآوری را فقط نزد دین ببرند و فقط حکم او را بپذیرند.

مسئله بسیار مهم دیگری که از رهگذر آن یاری رسانی به خداوند تحقق می یابد، همان مسئله ای است که امام فخر رازی / آن را به عنوان یکی از جنبه های یاری رسانی به خداوند معرفی نمود، آنجا که اشاره کرد: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ...» یعنی: اگر جماعت و گروه خدا را یاری کنید». و پیداست که حزب خدا، حزبی است که به یاری رسانی به خدا یعنی به حمایت از دین او یا به تلاش برای برپایی قوانین و ارزش های اسلامی در زمین می پردازد. تردیدی نیست که تحقق نصرت دین خدا با مشارکت همگانی مؤمنان و همگرایی آنها براساس این آرمان ارزشمند، بهتر و کامل تر صورت می گیرد تا با تلاش های پراکنده و فردی. همکاری گروهی همچنین از آنجا که پیروزی دین را سریع تر و کامل تر

۱- تفسیر زمخشری، ۴ / ۳۱۸.

۲- تفسیر رازی، ۲۸ / ۴۸.

تحقق می‌بخشد، فراهم‌کننده شرایط لازم برای برخورداری از حمایت و عنایت الهی هم خواهد بود. از این رو می‌توان گفت که براساس سنت خداوندی میزان بهره‌مندی مؤمنان از الطاف آسمانی و عنایات بنده‌نوازانه الهی متناسب با مقدار تلاشی که خود آنان در جهت حمایت دین خدا، آماده‌سازی ابزارهای جهاد و توسعه دین به عمل می‌آورند. آیه‌ای دیگر که نصرت دین را به مثابه عاملی زمینه‌ساز برای جلب حمایت الهی مورد اشاره قرار می‌دهد، این آیه است: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰]. «قطعاً خدا یاوران خود را یاری می‌کند، بی‌گمان خداوند قدرتمند چیره است». در تفسیر این آیه امام فخررازی می‌گوید: «خداوند به کسی که دارای چنان وصفی باشد (= یاور خدا) وعده کمک و کامیابی داده است»^(۱). و زمخشری هم در همین زمینه می‌گوید: «خداوند قطعاً یاوران دین خود و مدافعان دوستانش را یاری خواهد کرد»^(۲). نحوه یاری رسانی به خداوند را هم که بیشتر بیان کردیم: تلاش‌ورزی برای برپایی دین خداوند در زمین، به گونه‌ای که بر تمامی فعالیت‌ها و روابط بشر حاکم گردد.

راه‌اندازی تشکیلات جمعی برای یاری دین خدا:

پیشتر اشاره کردیم که زمخشری یاری رسانی به خدا در آیه: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾ را به حمایت از دین خدا و دوستان خدا تفسیر نموده است، و فخررازی هم یکی از معانی این آیه: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ را کمک به حزب خدا و تشکل خداپرست و دین‌خواه معرفی کرد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا این بدان معنی است که یاری رسانی به دین خدا باید به شیوه گروهی صورت گیرد؟ به عبارت دیگر: آیا برای مهیاکردن لوازم دین‌بانی و دین‌گستری و جلب حمایت موعود خدا از مؤمنین باید به راه‌اندازی تشکیلات

۱- تفسیر رازی، ۳ / ۴۱.

۲- تفسیر زمخشری، ۳ / ۱۶۰.

جمعی پرداخت؟ پاسخ این است که آنچه شرعاً از هر مسلمانی انتظار می‌رود این است که در حد توان با تلاش در جهت اجرای ارزش‌ها و قوانین خدا به حمایت دین خدا بپردازد که در این صورت به تناسب سعی و تلاشی که به عمل آورده است، خدا هم متقابلاً وی را حمایت خواهد کرد، اما در این هم شک نمی‌توان کرد که راهی که اسلام برای حمایت دین خدا بدان توصیه نموده و قرآن روی آن دست گذاشته است، همان فعالیت جمعی است، چنانکه خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]. (باید از شما گروهی باشند که (پس از کسب صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و فنی مردم را) به سوی نیکی و بهروزی فرا خوانند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و اینان رستگاران واقعی‌اند). واژه امت هم در یکی از دو وجه خود به معنای بخشی از امت است و نه همه آن^(۱). این بدان معناست که مراد از «امت» در آیه یادشده، جماعتی از مسلمانان است که به کار فراخوانی دیگران به دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر و خلاصه به حمایت دین اهتمام می‌ورزد. از آنجا که جماعت هم سازماندهی جمعی است، پس جماعت فوق کار حمایت از دین را به شیوه گروهی سامان مند انجام می‌دهد، و فعالیت آن در این فرم از فعالیت‌های فردی و پراکنده مسلمانان کاراتر و ثمربخش‌تر است. به عبارت دیگر: همسوس شدن تلاش‌های پراکنده افراد مختلف و مشارکت جمعی در قالب یک تشکیلات منظم، میوه‌ها و نتایجی به بار خواهد آورد که با تلاش فردی ممکن نخواهد بود. معنای این سخن این خواهد شد که شیوه مشارکت گروهی منظم قطعاً از جمله امور مطلوب اسلام و محبوب خداوند می‌باشد، چرا که خود به راه‌اندازی یک «جماعت» برای حمایت از دین و همچنین به همکاری و مشارکت امر فرموده است، چنانکه در قرآن می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. «در کارهای نیک و امور مبتنی بر تقوا باهم همکاری کنید».

لازمه همکاری ترکیب تلاش‌های پراکنده افراد یا همان «تنظیم جمعی» و تشکیل جماعتی دینی برای عملی کردن خیر مورد نظر است که در رأس آن نصرت دین قرار دارد.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت: راه‌اندازی یک «تشکیلات جمعی» یا جماعت دینی کاری است به لحاظ شرعی مطلوب و مستحب و در صورت همراهی شرایط و شدت نیاز به وجود آن و به شرطی که هدف از این کار یاری دین باشد، درجه استحباب آن بالاتر می‌رود، تا آنجا که حتی در صورت قوی بودن باطل و شدت یافتن دشمنی اهل باطل با حق و حق‌جویان، به حد واجب می‌رسد. بی‌گمان رویارویی با اهل باطل آن هم در چنان سطحی از قدرت – همانگونه که در دوران ما چنین است – نه با تلاش‌های پراکنده فردی، بلکه با همکاری جمعی حق‌جویان و قدرتی اگر نه بیشتر از اهل باطل دست کم در حد قدرت آنان میسر خواهد بود و این فراهم نخواهد شد، مگر در صورت همسویی دین‌خواهان غیرتمند در قالب یک تشکل دینی واحد که به گونه سامانمند به دین بانی و باطل ستیزی می‌پردازد، و بر مسلمانان است که با به صحنه آمدن چنین جماعتی بدان پیوندند، زیرا این جماعت مصداق حزب الله اعضای آن اولیای خدا و ظهور آن تحقق عملی این فرمان خداست: ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾. «امت» هم چنانکه پیشتر اشاره شده به معنای «جماعت» و جماعت هم یعنی «تشکیلات گروهی». هدف از تشکیل این جماعت هم حمایت از دین خداست، لذا پیوستن بدان در حکم همکاری با دینداران و مشارکت در حمایت از دین خداست، حمایت از این دین هم وظیفه یکایک مردان و زنان دین‌خواه است.

ت) چهارمین عامل پیروزی، جهاد و فراهم کردن نیروست

جهاد با مال و جان از فرایش دینی محسوب می‌شود، اما این فریضه اگر نگوییم از سوی همه مسلمانان، از سوی بیشتر آنان به فراموشی سپرده شده است، و این در حالی است که جهاد یگانه راه کامیابی و تنها ابزار کسب عزت دین گستری، باطل‌زدایی و دستیابی به خشنودی خداست... و ترک آن به برتری باطل و اهل باطل خواری مؤمنان و زوال هیبت و دولت آنان منجر خواهد شد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۶]. «جنگ بر شما واجب گشت در حالی که برایتان سنگین است، اما ای بسا که شما از چیزی بدتان بیاید که در اصل برایتان مفید است، و ای بسا مشتاق چیزی باشید که در اصل به زیان شماست، و (خوب و بد کارها را) خدا می‌داند نه شما».

این آیه می‌گوید که جهاد بر طبع شما سخت و گران می‌آید، و لفظ ﴿عَسَى﴾ ایجاب را می‌رساند، لذا معنی آیه چنین خواهد شد: چه بسا سختی‌ها و مشقات جهاد در نظرتان ناپسند و سنگین باشد، و حال آن که غلبه بر دشمن، به دست آوردن غنائم و کسب پاداش الهی که از طریق جهاد حاصل می‌شود، همه برای شما خیر و خوبی به حساب می‌آیند. ﴿وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ یعنی: چه بسا تن‌آسایی و عافیت‌طلبی و ترک جهاد در نظرتان مطلوب جلوه کند، در حالی که این کار از آنجا که باعث خواری و زوال حشمت و اقتدار شما می‌شود، برایتان شر و زیانبار است. امام قرطبی در این باره می‌گوید: «صحت زیانبار بودن ترک جهاد کاملاً روشن است، چنانکه در منطقه اندلس رخ داد: مسلمانان آنجا با ترک جهاد بزدلی و سستی به هنگام جنگ و عادت به فرار از رزمگاه باعث شدند، دشمن بر آن مناطق دست یابد و به قتل و اسیرگرفتن و چپاول و

دزدی بپردازد! إنا لله وإنا لله راجعون!! چنین فرجام ناگواری البته محصول کردارهای ناپسند خودشان بود»^(۱).

ترک جهاد سبب نزول عذاب است

پیشتر به ذلت‌آوری و عزت‌سوزی ترک جهاد اشاره کردیم، اکنون به دیگر پیامدهای ناگوار آن از زبان این آیه توجه کنید: ﴿لَا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التوبة: ۳۹]. «اگر به جهاد نروید، شما را به شدت مجازات خواهد کرد و قومی دیگر را جایگزین‌تان خواهد کرد و (یقین بدانید که شما با حمایت‌نکردن از اسلام فقط به خود صدمه می‌زنید و) هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید، و خدا بر انجام هرکاری تواناست».

امام ابن العربی مالکی در باره این آیه می‌فرماید: «براساس این آیه مخلصانه به سوی جهاد شتافتن و با هدف برتر - نشان دادن قوانین خدا روانه نبرد با کفار شدن، واجب شرعی است. مجازات دردناک موعود هم در دنیا با مسلط کردن دشمن بر افرادی که هنوز چنین دردی نچشیده اند، و در آخرت با آتش جهنم صورت می‌گیرد، علاوه بر این با نشان دادن دیگران بر جایگاه شما»^(۲).

شهید سید قطب رحمته الله هم در این باره می‌گوید: «مجازات‌هایی که در کمین متخلفین از جهاد است، نه فقط اخروی بلکه دنیوی هم هست: عذاب ناشی از تحمل خواری درد نوکری دشمنان و حسرت جانکاه محرومیت از نعمت‌ها و خیرات و آنها را در دست دشمن دیدن که دامنگیر دون همتان و تخلف‌کنندگان از جهاد می‌گردد: و هر ملتی جهاد

۱- تفسیر قرطبی، ۳ / ۳۸ و ۳۹.

۲- ابن عربی، احکام القرآن، ۲ / ۹۳۷ و ۹۳۸.

را ترک کرد، خداوند بر پیشانیش مهر خواری و ذلت نهاد و در نتیجه چندها برابر هزینه‌های مبارزه با دشمن ذلت و تحقیر و سیه‌روزی از دست دشمنان کشید»^(۱).

آنچه به تخلف‌کنندگان از جهاد گفته می‌شود:

خداوند در قرآن در تذکر به چنین افرادی فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْخُذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [التوبة: ۳۸]. «ای اهل ایمان! شما را چه شده است که وقتی ندای جهاد سر داده می‌شود، به زمین می‌چسبید؟ مگر به جای آخرت به دنیا دل خوش کرده‌اید؟! آخر خوشی دنیوی که جز اندکی نیست!».

از این رو به کسانی که به ندای جهاد پاسخ مثبت نمی‌دهند و یا با تنبلی و اکراه روانه پیکار می‌شوند، به عنوان یادآوری گفته می‌شود: ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾ آیا به جای بهروزی کامل اخروی که با جهاد به دست می‌آورد، به آسایش دنیوی و خوشی‌های ناقص آن قانع شده‌اید؟! ﴿فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ آخر خوشی دنیا که جز اندکی نیست!! پیامبر ﷺ ناچیز بودن ماهیت و مدت لذت‌های دنیوی را در مقایسه با لذات اخروی به فردی تشبیه می‌کند که یکی از انگشتانش را در آب اقیانوس فرو برده و آن را بیرون آورده است، سپس فرمود: اکنون دقت کنید که چه با خود آورده است؟!^(۲).

همچنین فرموده‌های پیامبر ﷺ در خصوص جهاد و مجاهدان و استنباط‌های علما از قرآن و سنت پیامبر ﷺ پیرامون مقوله جهاد به چنین افراد سست ایمان و سردجوشی تذکر داده می‌شود. به عنوان مثال این فرموده پیامبر ﷺ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن، مجلد ۴، ۱۰ / ۲۲۴.

۲- تفسیر المنار، ۱۰ / ۴۲۳.

يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ، إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ». و در روایتی: «لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ»^(۱). «هیچ فرد بهشتی حتی در مقابل تمامی چیزهای روی زمین حاضر نیست به دنیا برگردد مگر شهید که به واسطه فزونی قدر و ارزش و یا به واسطه برتری و فضلی که به دلیل شهادتش می‌بیند، آرزو می‌کند که به دنیا باز گردد و ده بار به شهادت برسد».

ابن بطال در توضیح این حدیث می‌گوید: «این حدیث کاملترین و برترین سخنی است که در مورد فضل شهادت گفته شده است، و از آنجا که جز شهادت هیچ عمل صالحی مستلزم فداکردن جان نیست، به همین خاطر میزان پاداش آن هم افزون‌تر و بیشتر شده است»^(۲). امام احمد بن حنبل فرموده است: «بعد از واجبات کاری برتر از جهاد نمی‌شناسم، آخر فقط جهادگران با دشمن اند که مدافعان راستین اسلام و حریم مسلمانند، و چه عملی از این برتر؟! دیگران در آسایشند و آنان در هراس و اضطراب، و جهان‌های‌شان را در راه خدا فدا می‌کنند»^(۳). شیخ الإسلام ابن تیمیه در باره حساسیت نگهبانی از مرزهای مملکت اسلامی که مدخل اعدا و راه تهاجم آنان به مسلمانان است می‌گوید: «محافظت مخلصانه از مرزها از اعتکاف در مکه و مدینه و بیت المقدس برتر و بالارزش‌تر است»^(۴).

تدارک نیرو برای جهاد:

صِرف عزم بر دشمن ستیزی و دفاع از مملکت اسلامی به تنهایی کافی نیست، بلکه همانگونه که خداوند دستور داده است، می‌هاکردن تجهیزات لازم برای جهاد هم لازم

۱- روایت از بخاری.

۲- ابن حجر عسقلانی، شرح صحیح البخاری، ۶ / ۳۲ و ۳۳.

۳- ابن قدامه حنبلی، المغنی، ۸ / ۳۴۸ و ۳۴۹.

۴- ابن تیمیه حرانی، مجموع فتاوی، ۲۸ / ۴۱۸.

است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۶۰].

مراد از ﴿مِنْ قُوَّةٍ﴾ هر نوع ابزار و نیروی جنگی است که مقدار آن با شمارش تعیین می‌شود. + رِبَاطِ الْخَيْلِ. رباط، نوع خاصی از اسب است که در پیکار و مرزبانی به کار می‌آید و با اضافه شدن به «الخیل» اسبان ویژه جنگی را تخصیص کرده است. ﴿تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ یعنی بدین وسیله کسانی را که دشمن خدا و خودتان قلمداد می‌کنید، یعنی یهودیان و کفار عرب را وحشت زده می‌سازید، ﴿وَأَخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ﴾ عنی دیگر کافرانی که عداوت‌شان مشهود نیست. ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ یعنی درآماده‌سازی نیرو در حد توان و در دفاع از مرزهای اسلامی هر هزینه‌ای متحمل شوید چه کم و چه زیاد، چه نقدی و چه غیر نقدی، خداوند به گونه کامل آن را تلافی خواهد کرد.^(۱)

مفهوم نیرو و عوامل نیروبخش:

در آیه شریفه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ واژه «قوة» به صورت نکره و عام آمده و به نوعی نیروی خاص محدود نشده، و سپس از میان منابع گوناگون نیرو فقط نوعی از آنها یعنی «اسب‌های جنگی» مورد اشاره قرار گرفته است. بی‌تردید دایره فراگیری معنای نیرو هرچیزی را که در جنگ با دشمن به کار مسلمانان بیاید، شمار پیکارها و انواع گوناگون ابزارهای جنگی در هر زمان و مکانی را دربر می‌گیرد، اما آیا نیروی مورد نظر که مسلمانان برای نبرد با دشمن و دفع شر وی به تهیه آن موظف و

۱- تفسیر زمخشری، ۲ / ۲۳۲ - تفسیر قرطبی، ۸ / ۳۵ تا ۳۸ - تفسیر آلوسی، ۱۰ / ۲۶ و تفسیر المنار،

مأمور شده اند، منحصر به ساز و برگ جنگی است، و آیا مراد از نیرو فقط نیروی نظامی است؟ آنچه که من از معنای قوت و کاربردهای آن می‌فهمم عبارت است از: توانایی عملی کردن خواست‌ها فارغ از خوشایند و بدآیند دیگران. ماهیت خواسته‌ها هم فرق می‌کند: گاه هدف دفع بیگانگان است، گاه دورکردن آنگاه، گاه نابودسازی آنها، گاه تسلط یافتن بر آنان و گاه وادارکردن‌شان به پرداخت چیزی است. نیرو هم براساس معنای خود این واژه یعنی: توانایی عملی کردن هدف، تعریف می‌شود: گاه نیرومندشدن از طریق تجهیز نظامیان، آموزش فنون جنگی به آنان و تربیت آنها براساس آموزه‌های دینی جهاد گرایانه و تقویت روحیه شهادت‌طلبی آنها صورت می‌گیرد، گاه با فرماندهی افراد با کفایت و برآوردن نیازهای ارتش مانند خوراک، پوشاک و سنگر و دیگر لوازم جنگی، گاه از طریق خودکفایی تولیدی و اقتصادی حکومت صورت می‌گیرد، و بالأخره گاه از طریق توسعه علم و دانش و پرورش افراد کارشناس در تمامی زمینه‌ها مانند کشاورزی و صنعت با تمامی شاخه‌های آنها. تمامی موارد یادشده به تناسب نیازهای زمان و مکان تغییر می‌کنند، جز تربیت افراد براساس ارزش‌های ایمانی که ضرورتی فرا زمانی و فرا مکانی است.

آماده‌سازی نیرو یک ضرورت دینی است

مهیاکردن نیرو - به معنای یادشده - برای امت اسلامی از آنجا که بدان امر شده است، یکی از وظایف دینی است، صیغه امر هم قاعداً الزام و وجوب را می‌رساند، مگر در صورت وجود قرینه‌ای بازدارنده که البته در امر به تهیه نیرو و ابزار جنگی، هیچ قرینه صارفه‌ای وجود ندارد و لذا حکم مسئله به صورت واجب باقی می‌ماند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ تمامی امت اسلامی و نماینده یا مقامی که اجرای این امر از سوی امت به وی واگذار شده است، مخاطب فرمان موجود در این آیه هستند. مقصود امت از انتخاب خلیفه یا حاکم اسلامی، این است که در مقام نایب مسلمانان، وظایف شرعی

مختص به کل جامعه اسلامی و از جمله تهیه نیروی لازم برای جهاد را با استفاده از قدرت ملت اجرا کند و خلیفه یا ولی امر مسلمین اجازه کوتاهی در انجام این وظیفه را ندارد و در صورت کم کاری بر عموم افراد ملت به ویژه بر نخبگان جامعه لازم است که اقدامات لازم در جهت تجهیز ارتش اسلام را به عمل آورند. گاه فراگیری علوم مختلف دنیوی هم جزء ضروریات تدارک نیرو قرار می گیرد که در این صورت کسب این علوم با توجه به قاعده «شرط تحقق یک کار واجب، خودش هم واجب است»، جنبه واجب کفایی پیدا می کند.

تربیت ارتش ورزیده یکی از شاخه های تدارک نیروست

تربیت ارتش کار آزموده بخشی از تدارک نیروست، لذا آموزش نظامیان مسلمان و آماده سازی ایمانی آنها براساس باورهای اسلامی، آماده سازی مادی آنها با تعلیم مهارت های به کارگیری انواع مختلف سلاح و فنون نظامی به آنها و نیز شرکت دادن سربازان در مانورهای متناوب به منظور حفظ نشاط آنها و جلوگیری از فراموش شدن آموخته های پیشین همه و همه از ضروریات داشتن یک ارتش فعال اسلامی می باشند که باید مورد توجه قرار گیرند، از پیامبر ﷺ حدیثی نقل شده که آن را به عنوان پشتوانه دینی گفته هایم ذکر می کنم، در سخنان پیامبر ﷺ آمده است که «مَنْ عَلِمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا». أَوْ «فَقَدْ عَصَى»^(۱). «هرکس فن تیراندازی را فرا گیرد، سپس آن را ترک نماید از ما نیست» یا فرمود: «مرتکب گناه شده است».

نیروی مسلمانان باید به حدی باشد که دشمن را به هراس افکند:

۱- روایت از مسلم، و نیز از سیوطی در الجامع الصغیر مِنْ حَدِيثِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، ۲ / ۵۳۹، حدیث شماره

چنانکه ملاحظه می‌شود خداوند متعال ما را در این آیه شریفه: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطٍ أَلْحِلْ تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۶۰]. به جمع‌آوری نیرو به منظور هراس‌افکنی در قلب دشمنان خدا و دشمنان ما امر فرموده است، یعنی نیرویی که امت اسلامی تدارک می‌بیند باید دشمن را مرعوب سازد و این محقق نخواهد شد، مگر در صورتی که توان مسلمانان چنان از توان كفار بیشتر و برتر باشد که جرأت تعرض به مسلمانان و حکومت اسلامی را از آنان سلب کند و آنان را از امکان کسب پیروزی در صورت حمله مایوس و نومید سازد و در نتیجه شرشان را از مسلمین باز دارند. آماده‌سازی این نیروی هراس‌افکن علیه دشمنان امری است ضروری، و سستی و کم‌کاری برنمی‌دارد، چرا که دل‌خوش داشتن به حقانیت خود و بطلان حریف، برای کسب پیروزی کفایت نمی‌کند و حق یقیناً باید قدرت و توانی داشته باشد که آن را در کنف حمایت بگیرد و باطل و باطل‌گرایان را به وحشت افکنده و اندیشه تعرض به حکومت اسلامی را از سرشان بیرون کند.

ث) از دیگر عوامل پیروزی، شکیبایی، رقابت در بردباری و مرزبانی است

پروردگار توانا در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰]. «ای اهل ایمان! شکیبایی پیشه کنید، و (در برابر دشمنان) پایداری ورزید و از مرزهای خود پاسداری کنید و از خدا بترسید تا رستگار شوید».

﴿أَصْبِرُوا﴾ یعنی در برابر آسیب‌ها و مشکلات ناشی از پیکار با دشمنان شکیبایی بورزید. ﴿صَابِرُوا﴾ یعنی در پایداری و استقامت با دشمنانی که برای شکست دادن شما و خاموش کردن مشعل حقیقتی که در دست دارید، پایداری می‌ورزند، رقابت کنید و ناشکیب‌تر و بی‌تاب‌تر از آنان نباشید. پس «مصابره». یعنی رقابت با دشمن یا حریف در

میدان صبر. و ﴿رَابِطُوا﴾ به منظور حفظ وضعیت «آماده‌باش» و هوشیاری نسبت به نفوذ دشمن از مرزها با تجهیزات و اسب‌های جنگی در سرحدات بمانید.

در زمان ما لازم است که مرزبانان علاوه بر اسب‌های جنگی تمامی انواع تجهیزات نوین مورد نیاز برای حفظ مرزها از حمله دشمن را به همراه داشته باشند. و اشاره خداوند به لزوم رعایت تقوا ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ بدین معناست که جهاد باید با رعایت موازین تقوا و لوازم خداترسی صورت گیرد. بنابراین، شکیبائی رقابت با دشمنان در پایداری، مراقبت از مرزهای مملکت اسلامی، و پروا پیشگی و کسب تقوا از طریق دوری از معاصی و عمل به کارهای خدایسندانه، همه و همه از عوامل غلبه بر دشمن در دنیا و در صورت وجود اخلاص و قصد برپایی حقیقت و عدالت و نیت دین‌گستری - که لازمه پیکار دیندارانه است - از اسباب رستگاری و نجات از عذاب اخروی محسوب می‌شوند.^(۱)

به علاوه امر به صبر و مصابره و مرزبانی هرچند بنا به دیدگاه مفسران، به زمان رویارویی با دشمنان و پیکار با آنان مربوط می‌شود، اما با توجه به ظاهر آیه می‌توان گفت که این فرمان تمامی جنبه‌های رویارویی با دشمن را چه در رزمگاه و چه در دیگر حوزه‌ها در صورتی که نوع رویارویی نیازمند صبر و رقابت در پایداری باشد، دربر می‌گیرد، مانند حالت مجادله و مناظره با آنان حالت تنگنای ناشی از اِعمال فشار یا تحریم از سوی اهل باطل و دیگر شرایط دشواری که در داخل مرزهای اسلام از سوی معاندان بر منادیان حق تحمیل می‌شود.

۱- تفسیر زمخشری، ۱ / ۱۶۰ - تفسیر قُرطبی، ۴ / ۳۲۷ تا ۳۳۲ - التفسیر القیم نوشته ابن قیم جوزیه،

ص ۲۱۷ - تفسیر المنار، ۴ / ۳۱۸ و ۳۱۹.

عوامل تقویت‌کننده صبر و رقابت با دشمنان در پایداری:

از جمله عوامل تقویت‌کننده صبر و مصابره با مخالفان یادآوری و توجه به این فرموده خداست: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ﴾ [آل عمران: ۱۴۰]. «اگر صدمه‌ای دیده‌اید، مخالفان‌تان هم صدمه دیده‌اند». خداوند در این آیه بیان می‌دارد که مجروح شدن یا درد ناشی از زخم‌ها نباید جدیت در پیکار با دشمن و رقابت با وی را در وجود مؤمنان سست کند، زیرا دشمنان آنها هم قبلاً چنین آسیب‌هایی دیده‌اند، و آنجا که آنان با وجود نادرستی مسیر انتخابی و بدی فرجام کارشان، بر اثر جراحت‌ها و صدمات ناشی از کارزار ضعف و سستی از خود نشان ندادند، شما مؤمنان با فرجام نیک و حقانیتی که دارید، به طریق اولی نباید به علت درد و رنجی که به شما می‌رسد در پیکار و رقابت با آنان سرد و سست شوید^(۱).

از دیگر عوامل مؤثر در تقویت مروحیه بردباری و مصابره با دشمنان، این فرموده خدا است: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۴]. «در تعقیب دشمن سستی نوزید، اگر دچار رنج و درد سر می‌شوید آنان نیز همچون شما رنج و سختی می‌کشند، تازه برخلاف شما امیدی هم به دریافت پاداش الهی ندارند، و خداوند همواره علیم و حکیم بوده است».

ج) ذکر خدا:

از دیگر عوامل بختیاری دین‌خواهان، فراوان به یاد خدا بودن است، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ

تُقْلِحُونَ ﴿۴۵﴾ [الأنفال: ۴۵]. «ای مؤمنان! هرگاه با گروهی از دشمنان مواجه شدید، پایداری بورزید و خدا را فراوان یاد کنید تا سرافراز و رستگار شوید».

معنای آیه این است که ای مؤمنان، هنگامی که در میدان پیکار با گروهی از دشمنان کافر و یا اهل بغی [= مسلمانانی که علیه دولت اسلامی دست به اسلحه برده اند] روبرو شدید، در برابرشان استوار بمانید و فرار نکنید، زیرا پایداری نیرویی است معنوی که بسیار اوقات علت تامهٔ دستیابی به موفقیت است. عبارت ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ یعنی پیش از آغاز نبرد و در حین نبرد خدا را بسیار یاد کنید. قدرت او، وعدهٔ او مبنی بر دفاع از پیامبران و مؤمنان معیت ویژهٔ او با مؤمنان و مجاهدان شکیبا و نهی او از ناامیدی ولو در سخت‌ترین شرایط، و نیز این حقیقت را که منبع قدرت خداست و او هرکس را بخواهد با نیروی شکست ناپذیرش یاری می‌کند، به یاد خود بیاورید. پیداست کسی که این حقایق را در ذهن خود حاضر کند و در آنها به تأمل بپردازد، به دلیل ایمانی که به برتری خداوند از دشمنان پیدا می‌کند، توشه و توان دشمن هیچگاه وی را مرعوب و هراسان نخواهد کرد، این دستور الهی مبنی بر فراوان به یاد خدا بودن بیانگر این است که فرمود مؤمن باید حتی در پرمشغله‌ترین حالت قلبی و در بالاترین حد نگرانی و دلواپسی نیز در ذکر خداوند سستی نرزد. ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ که این امید به رستگاری منوط به فراهم کردن هردو شرط است، یعنی ۱- پایداری و ۲- ذکر خدا که این دو امر زمینه‌ساز پیروزی دنیوی و برخوردار شدن از پاداش اخروی می‌باشند.^(۱)

بالآخره این که امر به ذکر خدا در رزمگاه بدین معناست که بر فرد مسلمان و جماعت مسلمان واجب است که به هنگام رقابت و پیکار با اهل باطل خدا را بسیار یاد کند، همانگونه که رزمندگان مسلمان او را به هنگام نبرد با اهل باطل یاد می‌کنند.

۱- تفسیر زمخشری، ۲ / ۲۲۶ - تفسیر آلوسی، ۱۰ / ۱۴ و تفسیر المنار، ۱۰ / ۲۱.

ج) هفتمین شرط پیروزی رعایت احتیاط است

رعایت هوشیاری و احتیاط شرط پیروزی است، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠٢﴾﴾ [النساء: ۱۰۲].

«زمانی که (تو ای پیامبر) در میان‌شان بودی و نماز (خوف) را برایشان به پا داشتی، دسته‌ای مجاهدان با تو به نماز بایستند و باید اسلحه خود را به همراه داشته باشند، و وقتی (نصف) نماز را با تو خواندند (سلام بدهند و به کشیک بپردازند و) از شما مواظبت کنند، و دسته دیگری که هنوز نماز نخوانده اند بایند و با کمال هوشیاری و احتیاط و در حالت مسلح با تو به نماز بایستند. کافران آرزو می‌کنند که ای کاش از اسلحه و بار و بنه خود غافل می‌شدید و آنان یکباره بر شما تاخت می‌آوردند (و با استفاده از فرصت در حین نماز دمار از روزگارتان درمی‌آوردند). اگر بر اثر بارندگی دچار مشکل شدید و یا مریض بودید، بر شما گناهی نیست که اسلحه خود را زمین بگذارید (ولی تا حد امکان، وسایل سبک دفاعی را از خود دور نکنید) و مراقب خود باشید، بی‌گمان خداوند عذابی خوارکننده برای کافران فراهم کرده است.»

در این آیه روی سخن با پیامبر ﷺ است و چگونگی برگزاری نماز را در حالتی که مسلمانان به هنگام جنگ رو در روی دشمن قرار گرفته اند، بیان می‌دارد. معنای آیه همچنین است: مسلمانان را به دو گروه تقسیم کن. ابتدا دسته‌ای به نماز بایستند و تو هم برایشان امامت کن. وقتی این گروه به سجده رفتند، گروه غیر نمازگزار از پشت سر شما را با رعایت احتیاط به صورت مسلحانه مراقبت کنند. در اینجا خداوند «رعایت احتیاط» را یکی از ابزارهای جنگی فرد مسلمان در کارزار معرفی نموده، و به همین خاطر هم برای اسلحه و هم برای احتیاط واژه «أخذ = برگرفتن» را به کار برده است: ﴿وَلِيَأْخُذُوا

حِذْرُهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ». «باید هوشیاری و سلاح‌های خود را بگیرند». در ادامه می‌فرماید: ﴿وَحِذُّوا حِذْرَكُمْ﴾ خداوند پس از صدور اجازه بر زمین گذاشتن سلاح در صورت بارندگی و بیماری یکبار دیگر آنان را به حفظ هوشیاری و جدیت در احتیاط امر می‌کند، تا دشمن مجال اِعمال نیرنگ و یورش‌بردن بر آنان را پیدا نکند. این آیه بیانگر لزوم حفظ هوشیاری به هنگام نبرد با دشمن است، و همین امر وجوب حفظ هوشیاری در برابر تمامی آسیب‌های احتمالی را می‌رساند.^(۱)

ظاهر عبارت: ﴿إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ بیانگر این است که این عذاب خوارکننده که به کفار می‌رسد، عذاب غلبه‌ی مسلمانان بر آنان است، البته در صورتی که مسلمانان دستور خداوند مبنی بر فراهم‌ساختن ابزارهای جنگی علیه دشمنان را به کار گرفته باشند.^(۲)

فرماندهان مسلمان لشکریان خود را به رعایت احتیاط و دیگر عوامل پیروزی امر می‌کنند:

مسلمانان نسل‌های گذشته توصیه‌های خداوند در خصوص لزوم توجه به عوامل پیروزی بر دشمنان را هوشمندانه درک کرده و فرماندهان مسلمان همواره لزوم رعایت این عوامل را به لشکریان خود گوشزد می‌کردند.

از جمله ابن کثیر ضمن گزارش نبرد «یرموک» با رومیان به هنگام فتح شام چنین می‌گوید: «به هنگام صف‌آرایی دو لشکر و شروع مبارزه طلبی دو گروه ابو عُبَیْدَه فرمانده لشکر مسلمانان، سربازان تحت فرمانش را چنین موعظه کرد: ای فرمانبران خدا! خداوند را یاری کنید که او هم در مقابل شما را یاری خواهد کرد و به شما ثبات قدم خواهد

۱- تفسیر رازی، ۱۱ / ۲۵ و ۲۶.

۲- تفسیر المنار، ۹ / ۳۷۵.

بخشید. ای جماعت مسلمانان! شکیبایی ورزید که شکیبایی وسیله نجات از کفر موجب خشنودی خدا و شوینده ننگ و عار است، سپس ادامه داد: نیزه‌هایتان را به سوی دشمن نشانه روید، زره‌ها را بپوشید و جز ذکر درونی، سخنی مگویید و سکوت را رعایت کنید تا آنگاه که به یاری خدا فرمان حمله را صادر خواهیم کرد»^(۱).

توصیه ابو عبیده به پوشیدن زره و رعایت سکوت توصیه به رعایت احتیاط شرعی است، و هرنوع احتیاط مشروعی را که شرایط جنگ طلب کند، می‌توان برآن قیاس کرد. موعظه ابو عبیده همچنین به عوامل پیروزی و لزوم عنایت به آنها اشاره دارد، عواملی چون: شکیبایی، ذکر خدا، جدیت در یاری خدا.

موانع پیروزی:

تحقق سنت الهی حمایت از مؤمنان، نیازمند این است که مسلمانان از موانع پیروزی دوری کرده و شخصیت و رفتارهای خود را از این گونه موانع بپیرایند. موانعی همچون: همستیزی و سرپیچی از دستور فرمانده، سرمستی و ریاکاری.

نخستین مانع: همستیزی

خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ [الأنفال: ۴۵-۴۶]. «ای مؤمنان! هنگامی که با دسته‌ای از دشمن روبرو شدید پایداری نمایید و خدا را فراوان یاد کنید تا سرافراز و رستگار شوید. و از خدا و پیام‌آورش اطاعت کنید و از کشمکش و همستیزی بپرهیزید که شکست می‌خورید و عظمت و شکوه‌تان از میان خواهد رفت».

۱- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ۷ / ۷.

براساس این آیه همستیزی زمینه‌ساز ناتوانی و «فشل» است که به معنای ناکامی و امتناع از به انجام رساندن کار است و از بزرگترین اسباب ضعف و هراس محسوب می‌شود، از این رو مفسران «فَتَفَشَلُوا» را اینگونه معنا کرده اند: مرعوب نیروی دشمن خواهید شد و از عهده پیکار با او بر نخواهید آمد. «وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» یعنی اقتدار و حکومت شما از میان خواهد رفت، این آیه دولت و نحوه جریان یافتن کار آن را به باد و وزش آن تشبیه کرده است.^(۱)

مانع دوم: سرمستی و ریاکاری

غرور و سرمستی و از سرِ فخر فروشی و گردنکشی یا ریاکاری روانه عرصه پیکار شدن، یکی دیگر از موانع کامیابی است و از آنجا که خداوند صرفاً از کسانی که با هدف کسب خشنودی خدا و دفاع از دین او جهاد می‌کنند، حمایت خواهد کرد، لذا خود در قرآن از جنگ افروزی جبارانه و ریاکارانه نهی کرده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ» [الأنفال: ۴۷]. و مانند کسانی که از سر گردنکشی و قلدری و به منظور خودنمایی در برابر مردم به میدان نبرد رفتند، نباشید. «بَطَرًا» یعنی فخر فروشانه و متکبرانه و «وَرِئَاءَ النَّاسِ» یعنی به منظور جلب ستایش مردم و به قصد این که دیگران دلیری و گذشت آنها را تحسین کنند. مقصود آیه عبارت است از: منع مؤمنان از همسویی با اینگونه افراد در فخر فروشی و ریاکاری، و توصیه به رعایت خداترسی و اخلاص.^(۲)

۱- تفسیر آلوسی، ۱۴ / ۱۰ - تفسیر المنار، ۱۰ / ۲۵.

۲- تفسیر آلوسی، ۱۴ / ۱۰.

پیروزی و کمکی در کار نخواهد بود، مگر از جانب خدا:

پیشتر اشاره کردیم که سنت خداوند در حمایت از مؤمنان سستی است قطعی که هیچگاه تخلف در آن راه نمی‌یابد، و تحقق آن منوط است به فراهم کردن عوامل و رفع موانع آن، و بر مؤمنان واجب است که بنا به فرمان خداوند این عوامل زمینه‌ساز را فراهم و این موانع را رفع نمایند، اما با این وجود آنان باید به خداوند اعتماد و توکل ورزند نه به اسباب، و عواملی که در اجرای فرمان او برای دستیابی به موفقیت آماده کرده اند. آری، توکل و اعتماد مؤمنان نه بر زمینه‌سازی‌های تاکتیکی و تجهیزات جنگی، بلکه حتماً و منحصرأ باید بر خداوند باشد، تا قلوب آنان همچنان امیدوار به حمایت و امداد الهی و صرفاً متکی به خالق جهان باقی بماند. در این خصوص خداوند می‌فرماید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [الأنفال: ۶-۹]. «به یاد آورید آنگاه که از خدا تقاضای کمک و حمایت کردید و او هم درخواست شما را پذیرفت (و گفت: من هزار فرشته پیاپی را به کمک شما می‌فرستم. البته این ارسال فرشتگان فقط نوعی مژده برای شما و وسیله‌ای برای آرام گرفتن دل‌هایتان بود، و نصرت و کمکی در کار نیست، مگر از جانب خدا، بی‌گمان خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است».

کامیابی جماعت دین‌خواه:

جماعت دین‌خواه در کار فراخوانی مردم به سوی خدا و حاکمیت بخشیدن به شریعت اسلام، تابع سنت الهی در پیکار میان حق و باطل است، لذا بر جماعت لازم است که به منظور کامیابی در دفع باطل به پیروزی رساندن پیام حق خویش و پایه‌گذاری حکومت دینی به مهیا کردن عوامل موفقیت و رفع موانع بپردازد. جماعت در کار ارزنده و جهاد نیکخواهانه خویش معمولاً با رویگردانی و مخالفت مردم مواجه و از سوی دشمنان به باطل‌گرایی متهم خواهد شد. لذا جماعت باید با درک

این حقیقت و دخالت دادن آن در ارزیابی و محاسبات خویش بدین نکته عنایت ورزد که سنگاندازی در راه دعوت و مقاومت در برابر پذیرش و گسترش دین و متهم کردن دعوت‌گران به باطل‌گرایی اختصاص به عصر حاضر نداشته و در مورد رسولان الهی هم سابقه داشته و بخشی از تاریخ دعوت آنان را تشکیل می‌داده است. طبعاً جماعت دین‌خواه کنونی نه نزد خدا از پیامبران عزیزتر و نازنین‌تر است، و نه به لحاظ حقانیت و اخلاص‌ورزی از انبیا برتر است، اما حتی همین انبیا نیز با اذیت و مخالفت و اتهام باطل‌گرایی روبرو شدند، ولی کوتاه نیامدند و همانگونه که خدا به آنان دستور داده بود، صبوری و بردباری پیشه کردند، و بعد از این صبوری و استواری بود که از نصرت الهی برخوردار شدند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتْنَهُمْ نَصْرًا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۳۴]. «پیامبران زیادی پیش از تو تکذیب شدند، اما در برابر تکذیب‌ها صبوری ورزیدند و مورد اذیت و آزار واقع شدند (اما پایدار ماندند) تا بالأخره نصرت ما را دریافت داشتند و هیچ چیز مقررات خداوند را دگرگون نتواند کرد».

مراد از مقررات دگرگون‌ناپذیر خداوند این قانون الهی است: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٥﴾﴾ [الصافات: ۱۷۱-۱۷۳]. «عهد ازلی ما در بارهٔ بندگان برگزیده و رسولان‌مان این است که آنان قطعاً یاری خواهند شد و لشکریان ما حتماً پیروز خواهند شد». نکتهٔ مؤمن نواز و شادی بخش این آیه این است که خداوند عین همان نصرتی را که به پیامبرش وعده کرده، به مؤمنان نیز وعده داده است. خداوند همچنین قطعی و حتمی بودن سنت الهی در حمایت از پیامبران و پیروان آنها را بیان فرموده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ ﴿٥١﴾﴾ [غافر: ۵۱]. «بی‌گمان ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری خواهیم کرد».

پس سنت خداوند در حمایت از مؤمنان جماعت دین‌خواه را هم در صورت التزام به اسباب و شرایط نصرت دربر خواهد گرفت.

نیروی مورد نیاز جماعت دین‌خواه:

جماعت باید تلاش کند که نیرویی قوی‌تر از نیروی مخالفان فراهم آورد، نیروی جماعت هم متکی است بر گسترش بیداری اسلامی میان توده‌ها و نهادهای سازی آن در درون افراد و جذب نیکخواهان دیندار و صادق که در این صورت با گسترش بیداری اسلامی و ریشه‌دار شدن آن دامنه جماعت گسترده‌تر شده و تمامی لایه‌های جامعه‌ها را دربر خواهد گرفت و با افزایش شمار اعضای جماعت و هواداران آن نیروی جماعت بیشتر شده و به نصرت الهی نزدیکتر خواهد شد.

جماعت باید از کشمکش و اختلاف پرهیزد:

جماعت در راستای پرهیز از موانع پیروزی باید از اختلاف داخلی چه اختلاف افراد با یکدیگر و چه با امیر جماعت دوری گزیند، راه نجات از این آفت هم پاکسازی درون از آلودگی‌های هوی و هوس همراه با احساس نظارت خدا و خالص‌گرداندن نیت برای پروردگار است که البته این هم به تنهایی کافی نیست، بلکه باید برای نحوه کار جماعت و رابطه اعضا با آن و وظایف و اختیارات امیر جماعت نظام نامه و دستورالعمل دقیق تدوین گردد. چنانچه بنا به اساس‌نامه جماعت تصمیم‌گیری در مورد کارها به اجتهاد امیر جماعت پس از رایزنی امیر در چارچوب ارزش‌های دینی بر اعضا واجب است. یا اگر بر مبنای اساس‌نامه امیر جماعت مقید به رأی اکثریت شورای جماعت باشد، امیر جماعت ملزم به اطاعت از رأی اکثریت شورا در حدود شرع می‌باشد، و دیگر اعضای جماعت هم موظفند رأی مقرر را که توسط امیر برای اجرا به رده‌های پایین‌تر ابلاغ می‌گردد، مبنای فعالیت خویش قرار دهند. در پرتو چنین روشی کار جماعت به معنای واقعی کلمه گروهی شده و به صورت هماهنگ و منظم و عاری از اختلاف و چندگانگی جریان

خواهد یافت، چنین حرکتی با این کیفیت برای جماعت ضروری است، حتی اگر گهگاه در برخی مراحل و یا در برخی جزئیات کار به وقوع خطا و اشتباه هم منجر شود، زیرا بی‌گمان ضرر کار هماهنگ هرچند در آن خطا هم باشد، از ضرر کار صحیح اما پراکنده و ناهم‌آهنگ برای جماعت کمتر و سبک‌تر است و بنا به قاعده «دفع افسد به فاسد» زیان سبک‌تر به منظور دفع زیان بزرگتر تحمل می‌گردد.

جماعت دین‌خواه باید از ریاکاری و بهانه به دست طاعنان دادن پرهیز کند:

جماعت باید در فعالیت خود جداً از ریاکاری دوری کند و هیچگاه بر جلب خشنودی مردم و رضایت آنها از کار خود حرص نوردد، زیرا ریاکاری جماعت را از مهرورزی‌ها و عنایات کریمانه خداوند و از رضایت او بی‌بهره می‌کند. وظیفه اصلی جماعت این است که با عمل به اوامر خداوند و بی‌اعتنایی به نارضایتی مردم و دوری از خوشایند مردم در صورت ناهمخوانی با ملاک‌های دینی حریصانه در پی کسب خشنودی خداوند برآید.

این البته بدین معنا نیست که جماعت از خشم و نارضایتی مردم پرهیز نکند و علاقه‌مند به کسب خشنودی آنان نباشد. هرگز، زیرا رضایت مردم باعث اعتماد آنها به جماعت می‌گردد، و مورد اعتماد مردم بودن، برای جماعت امری مطلوب و ضروری به حساب می‌آید، و لیکن جماعت نباید ارزش‌های دینی را فدای جامعه کند و برای دستیابی به رضایت مردم مرتکب اعمال خلاف شرع گردد. فراتر از این جماعت حتی باید اموری را که ذاتاً و یا برای تمامی افراد مباح هستند، ترک کند تا بدین وسیله به باطل‌گرایان فرصت طلب و شایعه‌ساز مجال تهمت‌سازی و شبهه‌پراکنی ندهد که همواره در میان مردم عده‌ای هستند که خریدار کالای طعن و تهمت بوده و بدون مطالبه دلیل به تصدیق شایعات می‌پردازند... لذا پرهیز از انجام کارهای شبهه‌ناک و ترک کارهای مباح به منظور اعتمادسازی در جامعه از جمله امور لازمی است که مد نظر قرارداد آن بر جماعت واجب است. مگر نه این که با وجود مباح بودن فراگیری خواندن و نوشتن،

خداوند به منظور بستن دهان طاعنان و برای این که کفار پیامبر را به اقتباس قرآن از کتب گذشتگان متهم نکنند، ایشان را از فراگیری خواندن و نوشتن به دور داشت، چنانکه در این خصوص در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَا يُرَاتَبَ الْمُبْطِلُونَ﴾ [العنکبوت: ۴۸]. «تو پیش از قرآن کتابی نمی‌خواندی و با دست راست چیزی نمی‌نوشتی که در این صورت باطل‌گرایان به شک و تردید می‌افتادند».

در تفسیر این آیه آمده است که اگر تو خواندن و نوشتن می‌دانستی، بی‌گمان باطل‌گرایان به بهانه‌جویی می‌پرداختند و می‌گفتند: شاید پیامبر قرآن را از کتب بر جای مانده از انبیای پیشین برگرفته و خود آن را نوشته است، در حالی که می‌دانستند که پیامبر فردی اُمی است و خواندن و نوشتن نمی‌داند، آخر رسول خدا ﷺ سال‌ها بی‌آن که خواندن و نوشتن بداند، با آنها زیسته بود، سپس این کتاب شگفت‌آور و معجزه را برای آنان آورد که سخنوران و نویسندگان را ناتوان ساخت. اگر پیامبر قبلاً با سواد می‌بود، شاید این را دستاویز قرار می‌دادند، اما اکنون که سابقه پیامبر در میان آنان چنین بود، مجال این کار را نیافتند.^(۱)

۱- تفسیر زمخشری، ۳ / ۴۵۸ - تفسیر ابن کثیر، ۳ / ۴۱۷ - تفسیر رازی، ۲۵ / ۷۶ - فی ضلال القرآن،

← مراد ما از حق در این کتاب هرگونه باور یا کاری است که از دیدگاه دین ثابت و صحیح و ماندگاری یا انجام آن واجب باشد. مراد از باطل هم نقیض حق در معنای یادشده است، یعنی: باور یا عملی که به لحاظ دینی فاقد سند و ارزش بوده، از ویژگی حقانیت بی‌بهره است و ترک و از میان برداشتن آن لازم است. بر این اساس، معنای حق دستورات خدا و معنای باطل نواهی او خواهد بود. مراد از «پیکار و تدافع میان حق و باطل» هم این است که با فراهم آمدن شرایط مناسب یکی از این دو دیگری را با استفاده از قدرت حذف و از میدان خارج کند.